


۹

بسم الله الرحمن الرحیم

در دامان مهر

نویسنده:

احمد مرادخانی

ناشر چاپی:

انتشارات قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در دامان مهر

مشخصات کتاب

سرشناسنامه: مرادخانی، احمد، ۱۳۴۰

عنوان و نام پدیدآور: در دامان مهر/ احمد مرادخانی؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی؛ سرپرست گروه پژوهشی ناصر رفیعی محمدی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۸ .

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص؛ ۱۷ * ۱۲ س م.

شابک: ۹- ۸۹ – ۲۷۸۴ – ۹۶۴ – ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: اخلاق اسلامی – مسائل متفرقه

موضوع: راه و رسم زندگی اسلامی

شناسه افزوده: رفیعی محمدی، ناصر، ۱۳۴۳

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی.اداره امور فرهنگی

شناسه افزوده: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ – ۸/ ۲۴۷ م ۴۳۳ د ۴ BP

رده بندی دیویی: ۶۱ / ۲۹۷

ش کتابشناسی ملی: ۸۷۱۲۶۸۱

ص: ۱

اشاره

در دامان مهر

توصیه های اخلاقی امام رضا (علیه السلام) به اصحاب و یاران

احمد مرادخانی

در دامان مهر

نویسنده: احمد مرادخانی

تهیه و تدوین: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرایی: محمود بازدار

نوبت چاپ: هفتم - ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۹-۸۹-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن ۲۰۰۲۵۶۷-۰۵۱۱ صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱

فهرست

مقدمه

اهـل بيـت (عليهم السـلام) گنجـوران دانش انـد. رودهـا و جويبارهـاى دانش كه مزرعه ى جـان آنـان را در چهـارده قرن اخير سيراب و شـاداب سـاخته است، از بلنـداى قـامت آسـمانى اين كوه نور، سرچشـمه مى گيرد. امـام عالمـان و عارفـان على (عليه السـلام) فرمود: «ينحـدر عنى السـيل و لاـ يرقى الى الطير» آبـادانى و شـادابى ديـارعلم و آگاهى از تلألو فروزنـده ى دانش اين خاندان است كه پيامبر اعظم (صلى الله عليه و آله) فرمود: «انا مدينه العلم و على بابها»،

دانش اهـل بيت (عليهم السـلام) از جنس دريافتنى است نه آموختنى، علم حضورى است نه حصولى و اين از آن جهت اسـت كه آنان حقيقت علم را با جان آسمانى خويش دريافته اند. حضرت على (عليه السلام) در وصف عارفان (كه خود آن حضرت مولاى آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم على حقيقه البصيره و با شروا روح اليقين ».

پيامبر اعظم صـلى الله عليه وسـلم سرسلسـله ى اين خاندان نور و روشنايى، هر چند كه خود درس ناخوانده و مكتب نرفته برد، امـا پيـام و رسـالت او، تلاوت و خوانـدن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهى بود. رسالت او با «اقراء» آغاز شـد و با دانش و بينش كه جان هاى شـيفته را سـرشار مى كرد، تداوم يافت. «هو الذى بعث فى الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمه».

او بارسـالت خويش، جان هاى مرده را از مرداب روزمرگى و ضـلالت ها تا باغسـتان بهشتى حيات و زنـدگى، رهنمون شـد و انسان اسير در كژراهه ها و پرتگاه هاى تباهى را به شاهراه

هـدایت و صـراط مسـتقیم فراخوانـد و در تن مرده ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعا کم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «لایضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم».

و خاندان آن حضـرت نیز که از چشمه ی حیات او سیراب بودند، همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصـر جاهلیت مـدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می نشانـد و راه او را می توانـد روشن کنـد بهره گیری و بـازگشت به سرچشـمه ی همـان دانش و بصـیرتی است که پیـامبر اعظم و خانـدان پاک و مطهر او (علیهم السـلام) به انسان هـدیه کردنـد و شایـد امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشـریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشـمه های نور اهل بیت (علیهم السـلام) و بازخوانی سیره و آموزه های آن بزرگواران در روزگار ما -ماننـد همه ی روزگـاران - خـدمتی بزرگ به انسـانیت است خـدمتی که فراتر از آن خـدمتی متصور نیست و از این روی بر تمـامی کسـانی که دل آنـان برای انسـان می تپـد فرض است که بـا ژرف اندیشـی و ژرف کـاوی در معارف اهل بیت (علیهم السـلام) گوهرهـای نـاب و آموزه هـای رهـایی بخش این گنجینه های عظیم و الهی را اسـتخراج کننـد و به بشـر تشـنه و جگر سوخته ی عصر حاضر ارائه نمایند. بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد (علیه السلام) برای

تمـامی رهروان این راه و تمـامی کسـانی که در مسـیر احیـای امر اهـل بیت (علیهم السـلام) و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خانـدان مطهر تلاـش و کوشـش می کننـد به ویژه اساتیـد بزرگوار و گرانمایه ای که در تألیف و تنظیم این مجموعه ارزشـمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می کنیم و توفیق آنان را از درگاه حی علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می خـواهیم نعمت بی نظیر زیـارت پـاره ی تن رسول الله صـلی الله علیه وسـلم را بـا بهره گیری از انـدیشه، کلاـم و سـیره ی آن امـام همـام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبـدیل نماینـد و با مطالعه آثار ارزشـمندی مانند این مجموعه، توشه های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خرد برگیرند و خدمتگزاران خود، در این آسـتان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.

معاونت تبلیغات وارتباطات اسلامی

آستان قدس رضوی

پیش گفتار

تشخیص مسایل گوناگونی که انسان در طول حیات فردی و اجتماعی خویش با آن دست به گریبان است و تعیین رفتار مناسب در برخورد با آن مشکلات و مسایل، نیاز به فهم صحیح و عملی حساب شده و معیّن دارد، تا شخص در مراحل مختلف زندگی خویش دچار شکست و ناکامی نگردد. محدودیت های انسان در هر دو حوزه (علمی و عملی) حسّ نیاز به الگوی مناسب را در او ایجاد می کند. و خداوند سبحان نیز با توجه به همین نیاز فطری، رسولان خویش را فرستاده است، تا در سایه ی وجود آنان، نه تنها بشر از الگویی برخوردار گردد، بلکه از بهترین الگوها استفاده نمایند، (لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه)، (قد کانت لکم أسوه حسنه فی إبراهیم والذین معه) (۱) و وجود الگو برای انجام بهترین اعمال در این عمر کوتاه می باشد زیرا یکی از اهداف خلقت ابتلا و شناسایی نیکو کاران است، (هو الذی خلق السماوات والأرض فی سته أیام وکان عرشه علی الماء لیبلوکم أیکم أحسن عملا)، (۲) و این امری است که با داشتن الگوی مناسب، تربیت صحیح حاصل می گردد. از سوی دیگر با توجه به این که فرآیند تربیت یک فرآیند آنی نبوده و حوادث گوناگونی که برای هر شخص در طول زندگی وی حاصل می گردد، مختلف می باشد، ارایه ی الگوهایی که در حالات مختلف، رفتاری مناسب را انجام داده اند، لازم است. به خصوص هنگامی که دین و مکتبی به عنوان آخرین دین و پیامبر آن به عنوان آخرین پیامبر

۱- بی گمان فرستاده ی خداوند (صلی الله علیه و آله) و سلم نمونه (الگویی) نیکوست.الأحزاب ۲۱، و بی گمان ابراهیم و پیروان (و همراهان) اوبرای شما الگویی پسندیده می باشند،الممتحنه / ۴.

۲ - ۲ . و اوست خدایی که آسمان و زمین را در فاصله یشش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت تا شما رابیآزماید که عمل کدام یک از شما نیکو تر است، هود / ۷.

مطرح می شود، رسالت آن بیشتر گردیده و کامل بودن آن پیامبر و آن مکتب و دین امری حتمی و ضروری خواهد بود.

این که چرا و به چه دلیل به دنبال پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و سلم بحث ائمه اطهار (علیهم السلام) مطرح می گردد، از پرسش هایی است که در پاسخ آن می توان گفت: که یکی از حکمتهای این امر، همین ارایه ی الگوهایی مناسب برای تمام انسانها با مسایل مختلف می باشد، الگوهایی که در طول زندگی خویش درگیر مسایل مختلفی بوده و هرکدام به مقتضای آن مشکلات، راه حلهای مناسبی را ارایه نموده اند. از این رو شناخت کلام و سیره ی هریک از وجودات منوّر ائمه ی معصومین (علیهم السلام) می تواند سعادتمندی انسان و جامعه ی انسانی را تأمین نماید، و ما در این مختصر در دو گفتار تنها به دنبال آن بخش از بیانات گوهربار امام هشتم (علیه السلام)، که در جهت تبیین یک الگوی اجتماعی مناسب وارد شده است، می باشیم، یعنی به بررسی توصیه هایی که در علم اخلاق به عنوان "اخلاق اجتماعی" مطرح گردیده است. گفتار اول به بیان رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده آن، و گفتار دوم به بیان صفات و ویژگی های موثر در اخلاق اجتماعی، آن هم در بخش خاصی از اجتماع یعنی خانواده، پرداخته است.

ص: ۱۳

گفتار اول: رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده ی آن

اشاره

۱– ۱ تعریف و ویژگیهای فعل اخلاقی

اشاره

فعل و رفتار اخلاقی عبارت است از عمل و یا ترک عمل اختیاری ای که دارای مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت بوده و قابلیت ارزش گذاری مثبت و یا منفی را داشته باشد. تعریف مورد نظر یک تعریف عام است و در تکمیل این تعریف صفات و ویژگیهایی که یک فعل اخلاقی باید از آن برخوردار باشد لازم است ذکر گردد. بی تردید هنگامی از یک فعل، به عنوان فعل اخلاقی می توان یاد کرد، که حداقل دارای سه ویژگی باشد. هرچند ویژگی های دیگری نیز می توان برای آن ذکر نمود، ولیکن وجود سه ویژگی در یک فعل اخلاقی ضروری به نظر می رسد.

۱–۱–۱. اختیار

همان گونه که در تعریف بیان شد، فعلی، اخلاقی خواهد بود که همراه اختیار باشد. و به بیان دیگر موضوع علم اخلاق، افعال اختیاری انسان است و در هیچ نظام اخلاقی کارهایی را که انسان به صورت غیر اختیاری انجام می دهد، به عنوان یک فعل اخلاقی خوب و یا بد شمرده نشده و ارزش گذاری نمی شود. بحث از مسؤلیت و مسؤلیت پذیری نسبت به کارها در سایه ی اختیار معنی پیدا می کند، توبیخ و مواخذه و یا تشویق پاداش، و عنوان هایی از این دست زمانی مطرح می گردد که عامل آن فعل، آن فعل را از روی اختیار انجام دهد. هر روز حیوانات و گیاهان و موجودات گوناگون، مواد ضروری و لازمی که بقا و استمرار حیات انسان به آن بستگی دارد، تولید می کنند ولیکن هیچ گاه از

آن گیاه و یا حیوان و یا موجود دیگر به خاطر تولیداتشان تشکر و قدردانی صورت نمی گیرد. تولید اکسیژن پس از جمع آوری دی اکسید کربن توسط گیاهان، حیات بر روی سیاره ی زمین را ایجاد می نماید اما از چنین عملی به عنوان یک فعل اخلاقی تقدیر نمی شود. زیرا گفته می شود که این موجودات براساس غریزه و جبر ساختاری خلقتشان چنین اعمالی را انجام می دهند و فعل آن ها چون یک فعل اختیاری نیست، به عنوان فعل اخلاقی شمرده نمی شود.

اختیار از مفاهیمی است که هر شخص با مراجعه به وجدان خویش، آن را در درون خود می یابد، قدرت بر انجام، و یا ترک فعل، که هر فرد هنگام انجام کارها در خود حس می کند چیزی غیر از اختیار نیست. ولیکن در ارتباط با اختیار و یا جبر چند دیدگاه وجود دارد(۱)، که از نظر شیعه جبر و تفویض باطل بوده و در این ارتباط برید بن عمیر بن معاویه شامی می گوید: در مرو خدمت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رسیدم و خدمت ایشان عرض کردم، ای فرزند فرستاده ی خدا (صلی الله علیه و آله) و سلم از امام صادق (علیه السلام) برای ما نقل شده که ایشان فرموده اند که (رفتارهای ما) نه براساس جبر است و نه بر اساس تفویض، بلکه امری بین آن

۱- به طور کلی در این زمینه سه دیدگاه مهموجود دارد، برخی نظرشان بر آن است که تمام کارهای انسان جبریبوده و انسان بر اثر عوامل قهری درونی و بیرونی بدوناختیار اعمال خویش را انجام می دهد، در مقابلعده ای نظرشان بر این است که خداوند پس از خلقت موجودات آن ها رابه حال خود رها نموده و در افعال آنان هیچ گونه نقشی ندارد کهاین گروه را اهل تفویض می نامند، درمقابل این دو نظریه و دو دیدگاه نظر سومی وجود دارد که نهقایل به جبر و نه قایل به تفویض است، بلکه واقعیت امر راچیزی بین آن دو می داند که اعتقاد صحیح ازجهتعقلی و بر اساس روایات وارده از معصومان (علیهم السلام) همین دیدگاه می باشد.

دو می باشد. معنای این کلام چیست؟ امام فرمودند: هرکسی که می پندارد که خداوند کارهای ما را انجام می دهد (و ما در آن هیچ نقشی نداریم) و به دنبال آن خداوند ما را به خاطر انجام چنین کارهایی عذاب می کند، بی گمان به جبر اعتقاد پیدا نموده است، و هر کسی که می پندارد که خداوند امر مخلوقات و روزی آنان را به طور مستقل و بدون دخالت اراده ی خداوند به حجت های خویش سپرده است اعتقاد به تفویض دارد، و معتقد به جبر، کافر و معتقد به تفویض، مشرک است، به امام عرض کردم معنا و مفهوم این جمله که، حقیقت مطلب، امری است بین جبر و تفویض چیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: (معنای این که واقعیت مطلب امری بین جبر و تفویض است) اعتقاد به این است که راهی برای انجام اوامر خداوند و ترک اموری که خداوند از آن نهی نموده است، وجود دارد (یعنی انسان قدرت بر انجام واجبات و ترک محرمات را دارد).(۱)

همان گونه که ملاحظه می شود این کلام امام (علیه السلام) به صورت روشن اختیاری بودن افعال را، و همچنین مسئول بودن انسان را در مقابل اعمال خویش بیان می نماید، و مسؤلیت رفتار و اعمال انسان را به خود انسان بر می گرداند، البته این مطلب به معنای نفی اراده ی خداوند و نقش نداشتن خداوند در امور مخلوقات

۱- حدثنا أبی عن أحمد بن علی الأنصاری عن برید عمیر بن معاویه الشامیقال: دخلت علی علی بن موسی الرضا (علیه السلام)بمرو فقلت له: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلمروی لنا عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) قال: إنه لا جبر ولا تفویض بل أمر بین أمرین فمامعناه؟ قال: من زعم أن الله یفعل أفعالنا ثم یعذبنا علیها فقد قال بالجبر ومن زعمأن الله عز وجل فوض أمر الخلق والرزق إلی حججه (علیه السلام) فقدقال بالتفویض والقائل بالجبر کافر والقائل بالتفویض مشرک فقلت له: یا بن رسول اللهفما أمر بین أمرین؟ قال: وجود السبیل إلی اتیان ما أمروا به وترک ما نهوا عنه...،شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۸۱.

نیز نمی باشـد، و لیکن اراده ی خداونـد بر انجام کارها در خصوص رفتارهای انسان از طریق اختیار انسان صورت می گیرد، و این به معنـای جبر نیست. بـا توجه به فرمـایش امام (علیه السـلام) بحث توفیق و سـلب توفیق انجام اعمال خیر و مباحث دیگری همچون سنت اضلال و تزیین نیز بسیار روشن می گردد.(۱)

۱-۱-۲. نقش تلاش انسان در فعل اخلاقی

از جمله مسـایلی که در یـک فعل اخلاقی بسـیار مهم بوده و بایـد به عنوان پیش فرض لحاظ گردد، مؤثر بودن و نقش داشـتن تلاش های انسان و کارهای او در رسـیدن به اهداف مورد نظر است.این پیش فرض به دنبال نظریه ی مختار بودن انسان مطرح می گردد، این بـاور که تمـام حرکات و سـکنات انسان در خوشـبختی و یا بـدبختی انسان نقش دارد، آثار و تبعاتی را به دنبال خواهد داشت، آثاری مانند:

ایجاد شوق و رغبت در انجام کارها به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر.

مدیریت کردن افعال و رفتار برای رسیدن زودتر و کم هزینه تر به مقصود.

دقت در انتخاب نوع عمل با توجه به آثار هر عمل.

آموزه هـای قرآنی نیز نه تنهـا موثر بودن اعمـال را گوشـزد می نمایـد، بلکه به طور صـریح بیان می کنـد که در صورت انجام اعمال خیر فایده ی آن بیش از همه به خود انسان می رسد (إِنْ أَحْسَنْتُمْ

۱- ر.ک، احمد مرادخانی، سنت هایاجتماعی الهی در قرآن، مباحث سنتهای اضلال و تزیین.

أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا).(۱)، قرآن کریم در همین زمینه نکات دیگری را به شخص گوشزد یا بشارت می دهد. مانند:

دقیق بودن محاسبات اعمال و دیدن آثار آن، (فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ،)(۲).

نقش انجام اعمال خیر در رستگاری، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)(۳).

برگشت منافع و ضررهای رفتاری افراد به خود شخص، (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاء فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)(۴).

مسؤلیت فردی هنگام پاسخگویی در مقابل اعمال انجام شده و مسؤل و پاسخگو نبودن در مقابل اعمال دیگران، (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ).(۵)

افزایش آثار و پاداش اعمال خیر، (مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ،)(۶).

راهنمایی و راهگشایی های نو، به دنبال اعمال خیر و رعایت تقوا. (يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً)(۷).

۱- اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود [بدنموده اید]، اسرا / ۷ .

۲- پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر کههم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. زلزال/ ۷ و ۸ .

۳- ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان راپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید، حج / ۷۷.

۴- هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خوداوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست، فصلت/ ۴۶.

۵ - ۲ . و هیچ باربردارنده ای بار [گناه]دیگری را برنمی دارد و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواندچیزی از آن برداشته نمی شود هر چند خویشاوند باشد، فاطر/ ۱۸.

۶- هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کاربدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود، انعام/ ۱۶۰.

۷- ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا پروا دارید برای شما[نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد، انفال/ ۲۹.

پاک شدن اعمال بد با انجام اعمال خیر به عنوان پاداشی دیگر، (وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ).(۱)

تأییـد تلاش ها و زحمات شـخص در رساندن وی به نتیجه نهایی و رسـتگاری، و بشارت به رضوان و نعمت های الهی، (الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ).(۲)

۱-۱-۳. هدفمند بودن فعل اخلاقی

از ویژگی هـای دیگری که برای یک فعل اخلاقی انسان مختار، ضـروری است، هدفمنـد بودن افعال می باشـد و این صـفت از صفاتی است که با توجه به ویژگی اختیاری بودن افعال به دست می آید، زیرا از خصوصـیات اختیار داشتن انسان این است که هنگام انجام هر عملی، فایـده ای را برای آن عمل لحاظ می کنـد و برای تحصـیل و بدست آوردن آن فایده، آن عمل را انجام می دهـد، و این غـایت و فایـده به عنوان هـدف یـا علت غـایی آن عمل لحاظ می شود، البته برای رسـیدن به اهـداف بزرگتر، مرحله بنـدی و انجام اعمال در یک راسـتا و لو به صورت ترتیبی لازم خواهـد بود، زیرا برخی از اهداف نزدیک و در دسترس نبوده و برای رسیدن به آن تهیه مقدماتی لازم است. لذا تمام آن اعمال از ابتدا تا انتها در

۱- و گناهانتان را از شما می زداید و شمارا می آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است، انفال/ ۲۹.

۲- کسـانی که ایمـان آورده و هجرت کرده و در راه خـدا بـا مال و جانشان بهجهاد پرداخته انـد نزد خـدا مقامی هر چه والاتر دارنـد و اینـان همان رسـتگاراانند،پروردگارشان آنان را از جانب خود به رحمت و خشـنودی و باغهایی [در بهشت] که در آن هانعمتهایی پایدار دارند مژده می دهد . توبه/ ۲۱-۲۰.

جهت و راستای آن هدف نهایی و مطلوب غایی انجام می شود. و در این هنگام است که شخص با توجه به اهداف خویش حاضر به تحمل دردها و رنجهای فراوانی است که انگیزه ی قوی و بزرگ بودن هدف، تحمّل آن همه مشقات و مشکلات را برای شخص آسان می نماید و حتی نوع نگرش شخص را به مسایل تغییر می دهد. در اکثر مکاتب اخلاقی از این هدف، به خوشبختی و سعادت تعبیر شده است.

توجه به فعل اخلاقی، زمانی از حساسیت برخوردار می شود که در به دست آوردن سعادت نقش اصلی را ایفا می کند. سعادت مطلوبی فراگیر بوده و همه در پی آن می باشند و شاید هیچ انسانی را نیابیم که به دنبال یافتن آن نباشد. زیرا سعادت طلبی از اموری است که همه ی انسانها به صورت فطری در وجود خویش آن را حس نموده و تمام نظامهای اخلاقی اعم از الهی و غیر الهی این خواسته ی فطری و طبیعی انسان را پذیرفته اند، و با توجه به جهان بینی و دیدگاههای مختلف خود در مقام تفسیر و بیان مفهوم و مصادیق سعادت برآمده اند.

بی شک سعادت، یک موجود عینی خارجی و یا یک حالت روحی ـ روانی خاص نمی باشد، که دست یابی به آن، به آسانی میسر باشد، بلکه سعادت یک مفهوم انتزاعی بوده که ذهن انسان، آن را از منشاء انتزاع آن، یعنی لذت و شدت و دوام لذت، انتزاع می کند، (۱) لذا هر گاه انسان در حالتی باشد که از زندگی خود لذت می برد و این لذت از شدت و استمرار برخوردار گردد، خودبخود

۱- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، ص ۹۸.

احساس مطلوبی به وی دست داده که از آن تعبیر به سعادت می کند، و در چنین حالتی شخص خود را سعادتمند می یابد. البته انسان دنبال لذت و راحتی ای مطلق می باشد و اگر نتوانست آن را به صورت مطلق حفظ نماید، تلاش می کند که آن حالت، از دوام و شدت بیشتر ی برخوردار باشد، بر همین اساس، به دست آوردن چنین لذتی باعث می گردد که زندگی انسان همواره همراه با درد و رنج و سختی ها باشد، و هر مقدار میزان این سختی ها کمتر باشد و در مقابل استفاده ی از لذتها بیشتر باشد، سعادت رخ می نماید، و انسان خود را سعادتمند می یابد.

در برخی از روایات معصومین (علیهم السلام) مصادیقی را از برای سعادت بیان نموده اند. در روایتی امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: قلم حتمی تقدیر براساس حقیقت کتابی که از جانب خداوند است، بر این امر جاری گشته است که سعادت برای شخصی است که ایمان آورده و تقوا پیشه نمایید و شقاوت و بدبختی برای کسی است که تکذیب (حق) نماید و راه نافرمانی را در پیش گیرد. (۱) در جای دیگر در همین ارتباط از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل شده است: که تمام سعادت این است که شخص طول عمر داشته باشد و تمام آن را در اطاعت خداوند صرف کند.(۲) در روایت دیگری باز از ایشان آمده است: چهار چیز از سعادت شخص محسوب می گردد، داشتن همسری درستکار، و فرزندی نیکو، و دوستانی

۱- عن البزنطی قال: سمعته (الإمام الرضا (علیه السلام)) یقول: جری القلم بحقیقه الکتاب من اللهبالسعاده لمن آمن واتقی والشقاوه من الله تبارك وتعالی لمن کذب وعصی، قرب الإسناد،ص ۲۰۸ .

۲- عن النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم:السعاده کل السعاده طول العمر فی طاعه الله، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۱۷.

درستکار، و کسب رزق و معیشت در شهر خویش(۱).

علی ابن بابویه در کتاب فقه الرضا (علیه السلام) از آن بزرگوار نقل می کند که: چند چیز از سعادتمندی شخص است، خانه ی بزرگ داشتن، دوستان زیاد داشتن (افراد فراوانی که شخص را دوست داشته باشند)، و نهایت خوشبختی و شادمانی داشتن همسری است که با انسان هم عقیده و همراه باشد.(۲) همچنین از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که سه چیز از سعادت شخص است: برخورداری از همسری موافق و هم عقیده، و فرزندان نیکو داشتن و دیگر این که شخص رزق و روزی خویش را صبحگاهان و شامگاهان در شهر خود به دست بیاورد (نیازی به خروج از شهر خویش نداشته باشد.)(۳)

همان گونه که ملاحظه می شود موارد و مصادیق و نمونه هایی که برای سعادت بشر شمرده شده است، در دو دسته ی کلی قابل تقسیم است، اموری که مربوط به اعتقادات و اندیشه شخص است، مانند: ایمان داشتن به خدا و تقوا پیشه نمودن، و صرف کردن عمر، در راه خداوند، و در مقابل امور دیگری که ربطی به اعتقادات شخص نداشته و تنها بهره مندی وی از برخی از نعمتهای دنیوی را تذکّر می دهد، مانند: خانه خوب، فرزندان نیکو و مانند آن دو، البته آن چه را که، هر مکتب اخلاقی از آن تعبیر به سعادت می کند و به توضیح و تفسیر آن می پردازد، آیا صحیح و

۱- قال النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم:اربع من سعاده المرء، زوجه الصالحه، و ولد ابرار، و خلطاء الصالحون، و معیشهفی بلاده. علی مشکینی، المواعظ العددیه، ص ۱۲۱.

۲- قال الرضا (علیه السلام): کبر الدار من السعاده، وکثره المحبینمن السعاده، وموافقه الزوجه کمال السرور. فقه الرضا، علی بن بابویه، ص ۳۵۴ .

۳- وقال الصادق (علیه السلام): ثلاثه من السعاده: الزوجه الموافقه، والأولادالبارون، والرجل یرزق معیشته ببلده یغدو إلیه ویروح، التهذیب، ص ۷:۲۳۶ .

طبق حق است یا خیر؟ امری است که ما در این بحث به دنبال بررسی کامل مبانی و آثار آن نمی باشیم، ولیکن توجه و اعتقاد به این که انسان موجودی است که فقط دارای یک مرحله ی زندگی یعنی دنیا است، و یا دارای مرحله ی دیگری از زندگی به نام آخرت است، که در تفسیر و تعیین مفهوم سعادت نقش مهمی دارد، و به یقیین تعیین مصداقهای سعادت نیز بر همان اساس فرق خواهد نمود.

از دیدگاه اسلام انسان موجودی است که دارای دو مرحله ی زندگی می باشد. مرحله ی اول زندگی او دنیا و مرحله دیگر زندگی انسان، که مهمتر از مرحله ی اول زندگی اوست، آخرت می باشد و علت مهمتر بودن آخرت در ارتباط با سعادت، طولانی و ابدی بودن حضور در آن جا و پاره ای از ویژگی های آن می باشد. (وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى).(۱)

هر مکتب اخلاقی بر اساس مبانی و اصول پذیرفته شده خویش برای سعادت و شقاوت، نشانه ها و علایمی را ذکر می نماید، که این علایم با توجه به توجیه و تفسیر آنان از سعادت و شقاوت یا خوشبختی و بدبختی متفاوت خواهد بود. در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم آمده است که: چهار چیز نشانه ی خوشبختی است.

۱- یادآوری گناهان گذشته. ۲- و فراموش نمودن اعمال خوب و نیکوی گذشته. ۳- نگاه کردن به کسی که در امور دینی بالاتر است (نسبت به خود شخص). ۴- نگاه کردن به کسی که در امور دنیایی – از خود شخص – پایین تر است.(۲)

۱- [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است، اعلی /۱۷ .

۲- قال النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم:علامه السعاده اربعه، ذکر الذنوب الماضیه و نسیان الحسناتالماضیه و نظره الی من هو فوقه فی الدین و نظره الیمن هو دونه فی الدنیا. علی مشکینی، المواعظالعددیه، ص ۱۲۰.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم در همین راستا در مقابل بیان صفات انسان سعادتمند، ویژگی ها و نشانه ی انسان های بدبخت را بیان می فرماید: ایشان نشانه های بدبختی و شقاوت را نیز چهارچیز می دانند:

۱- فراموش کردن گناهان گذشته در حالی که آن گناهان نزد خداوند محفوظ است (و از بین نرفته است). ۲- یادآوری اعمال نیکوی گذشته، در حالی که شخص نمی داند که آن اعمال قبول یا رد شده است. ۳- نگاه کردن به کسی که در دنیا (امکانات و مسایل دنیوی) بالاتر از اوست. ۴- نگاه کردن به کسی که در دین (و دینداری) پایین تر از اوست(۱).

این دو روایت از جمله روایاتی هستند که توجه به محتوای آن و بررسی علایم بیان شده در آن و تنظیم زندگی و رفتارها بر اساس آن علایم و در دستور العمل ها، در تامین سعادت و کسب رضایت خداوند بسیار مهم است، بی تردید ما انسان ها در طول حیات خویش دچار گناهانی می شویم که ما را از سعادت واقعی دور می نماید، و آن چه از انجام گناه مهمتر است، فراموش نمودن اعمال و گناهان سابق است و این که بپندارد که تمام آن اعمال بخشیده شده و هیچ نگرانی از این ناحیه ندارد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم می فرماید انسان بدبخت انسانی است که گذشته خویش و گناهانی که به واسطه ی جهل و یا هوای نفس مرتکب شده است فراموش کند در حالی که نمی داند آن گناهان از بین رفته است یا خیر ؟ و یا به تعبیر روایت هنوز در نزد خداوند ضبط و محفوظ است، لذا

۱- . قال النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم:علامه الشقاوه اربعه، نسیان الذنوب الماضیه و هی عند اللهمحفوظه و ذکر الحسنات الماضیه و لا یدری قبلت او ردت، و نظرهالی من هو فوقه فی الدنیا و الی من هو دونه فیالدین. پیشین.

انسان در فرصتهایی که به دست می آورد بایـد آن گناهان را به یاد آورده و دوباره برای آن از خداونـد طلب مغفرت بنماید، این عمل باعث دور شدن از گناهان گشـته و احساس شـرم و پشـیمانی را به دنبال دارد، و حفظ چنین حالتی وی را از ارتکاب مجـدد باز می دارد، و به جای طلبکار بودن از خداونـد خود را به خداونـد بـدهکار می بیند، در دومین نشانه توجه به این نکته که انسـان به واسـطه ی توفیق الهی اگر کـار خیری و حسـنه ای انجـام داده است، مـادامی که نمی دانـد خداونـد آن اعمـال را پـذیرفته است یا خیر، نمی توانـد به آن عمل دل خوش کنـد، زیرا ممکن است آن عمل خالص نبوده و خداوند آن را نپذیرفته باشد، لذا چنین انسانی برای خود عمل صالحی نمی بیند تا دچار غرور گردد، و تلاش می کند که با اعمال خیر بیشتر، همراه با دقت در اعمـال و خلوص نیت بتوانـد رضـایت خـدا را به دست بیـآورد، آن چه از انجـام عمل خیر مهمتر است حفظ عمل خیر است، زیرا انجـام یـک عمـل خیر ممکن است در یـک لحظه تحقّق یابـد و لیکن تا آخر عمر بایـد از آن نگه داری کنـد مانند عملیـاتی که در جبهه ی جنـگ در یـک روز انجـام می شود و منطقه ای به دست می آیـد ولی آن پیروزی و آن چه به دست آمده است باید برای سال های طولانی حفظ گردد، از این رو پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) و سـلم می فرماید بهترین راه برای حفظ اعمال خیر به دست فراموشی سپردن آن عمل است، همان گونه که در شعر نیز آمده است:

تو نیکی می کن و در دجله انداز   که ایزد در بیابانت دهد باز

سپردن اعمال خیر به دست خداوند یعنی آن عمل را برای خود انجام ندادن است و وقتی عملی با این نیت انجام شد، انسان

چیزی جز لطفی که خداوند در حق او نموده است نمی بیند، و این عامل دیگری است که موجب سعادت می گردد، و در مقابل به یاد آوردن اعمال پسندیده و بزرگ دانستن آن موجب غرور و ریا و منت گذاری و عجب می گردد و به دنبال آن نه تنها ثوابی به دست نمی آید بلکه در مواردی گناه شرک عملی و خفی برای وی ثبت می گردد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم سومین نشانه ای که بیان می دارند توجه به بالاتر از خود در امور دینی است، نگاه کردن به افرادی که در امور دینی موفق تر بوده و از جهت کمی و کیفی اعمالشان بیشتر و بهتر است، دیدنِ چنین افرادی انسان را ترغیب و تشویق می کند که رفتار های دینی خویش را بهتر و بیشتر انجام دهد، و این فرآیند به معنای سیر نمودن سعادت، تا به سر منزل مقصود رسیدن است. در مقابل دیدن افرادی که در انجام کارها و وظایف دینی خویش کوتاهی می نمایند و یا همراه با توجه و دلسپردگی آن اعمال را انجام نمی دهند، موجب سستی و در نهایت ترک آن اعمال می شود، و یا برای شخص یک حالت غرور بی جا ایجاد می کند.

در چهارمین نشانه از نشانه های خوشبختی و سعادت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم به نکته ای مهم و راه گشا اشاره می نمایند و آن توجه و ملاک قرار دادن زیر دستان در امور دنیوی است، در عصر حاضر چشم و هم چشمی در مسایل مادی عامل حسادت و به دنبال ناکامی، به عامل حقارت تبدیل شده است و شخص برای رسیدن به خواسته های غیر واقعی خویش دست به هر کاری زده و تن به هر ذلتی می دهد، ناراضی بودن از دنیا و زیاده خواهی ها و قانع نبودن به هر آن چه که خداوند به انسان داده است، کمترین

اثرش از دست دادن آرامش روحی و از دست داده وقار در زنـدگی است، زیرا انسانی که در مسایل دنیوی خویش همواره به بالاتر از خودش نگاه می کنـد، حالت نارضایتی در وی ایجاد شده، و وی برای رسیدن به سطح زندگی دیگران، دست به هر کاری می زنـد، و این به معنای راه شـقاوت و بـدبختی در پیش گرفتن است. یکی از پرسـش هایی که برای انسان به خصوص در زمان حاضـر مطرح می گردد، این است که با وجود این همه امکانات زندگی و وسایل رفاهی که نسبت به گذشته زندگی را آسـانتر نموده است، چرا از آن آرامش و راحتی هـای گذشـته خبری نیست و از یـک زنـدگی راحت برخوردار نیستیم؟ در پاسخ بـه این پرسـش می تـوان گفت، یکی از مهمـترین عوامـل چنین حـالتی حس حقـارتی است که از کم داشـتن نسـبت به دیگران ایجـاد گشـته و به دنبـال آن حالت حرصـی است که به وجود آمـده و ارضای چنین حسـی آرامش را از انسانها گرفته است. از این رو پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) و سـلم سـفارش می کند در مسایل مادی به زیر دسـتان و افرادی که از شـما پایین تر هسـتند نگاه کنیـد، چنین عملی روح ناسپاسـی را از انسان گرفته و هر لحظه انسان را به شـکر گذاری در مقابل نعمت هـایی که خداونـد به او داده است وا می دارد. و در پی این احسـاس که وضع زنـدگی من از خیلی افراد بهتر است، حس قـانع بودن بـاعث آرامش و راحتی وی می شود، در دعاهـایی که در طواف خـانه ی خـدا وارد شـده است، دعایی است که در دور آخر آن هم پس از درخواست حاجات آمـده است می باشد، در آن بخش پایانی آمده است: «اَللّٰهُم قَنِّعنِی بِما رَزَقتَنی وَ بارِك لی فیما اتَیتَنِی» بار خدایا ما را به هر آن چه روزی داده ای قانع نما و هر آن چه به

ما می دهی مبارک گردان، یعنی پس از درخواست من، آن چه بر اساس حکمت خویش برای من مقرر نمودی و عنایت کردی اعم از خانه، زندگی، همسر، فرزندان، سلامتی و غیر آن، راضیم گردان و به دست آوردن چنین حالتی موجب آسایش و آرامش مطلوب و باعث رضایت یار است.

نکته ای که باید به آن توجه بشود این است که، بین خوشبختی و سعادت، و خوشحالی و خوش بودن فرق است. زیرا ممکن است فردی در زندگی خویش، خوش و خوشحال باشد، ولی سعادتمند و سعید نباشد و برعکس کسی در دنیا مرتب دچار مشکلات و زحمات فراوان و حتی درگیر مصیبتها باشد، یعنی در دنیا خوش نباشد، ولی سعادتمند و سعید باشد، زیرا براساس ملاک ها و معیارهای دینی، سعادتمند کسی است که توانسته باشد با اعمال خویش در دنیا، رضایت خداوند را کسب نموده و آخرت خویش را به دست بیاورد، البته آن چه در قرآن به عنوان مطلوب انسان آمده است خیر و حسنه ی دنیا و آخرت است، (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)، (۱) اما باید دقت شود که خیر و خوب بودن امور دنیوی به معنای راحت بودن و ملایم با طبع بودن نیست، زیرا ممکن است در پاره ای از موارد بلا و مصیبتی هم، خیر و به صلاح شخص باشد، و در مقابل چیزی در ظاهر خوشایند شخص باشد ولی خیر و به صلاح وی نباشد، لذا در قرآن درخواست خیر و حسنه در دنیا و آخرت، آمده است، و این درخواستی است که مورد

۱- . پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و مارا از عذاب آتش [دور] نگه دار. بقره/ ۲۰۱.

توجه معصومان (علیهم السلام) بوده و به آن سفارش نموده اند.(۱)

پس آن چه در یک فعل اخلاقی باید لحاظ گردد، این است که آن فعل انسان را به سعادت و رستگاری مورد نظر شخص نزدیک کند و از آن جا که نیت و انگیزه ی انجام عمل نیز در تحقّق عمل اخلاقی نقش دارد، باید در رابطه ی نیت و میزان آن در ارزش گذاری فعل اخلاقی به بحث بپردازیم.

۱- از جمله دعاهایی که در حال طواف از معصومان (علیهم السلام) نقل شدهاست خواندن آیه ی (رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الآخِرَهِحَسَنَهً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) بین رکن یمانی و رکن اسوداست.

۲-۱. نیّت و نقش آن در فعل اخلاقی

اشاره

همان گونه که در مباحث گذشته بیان گردید مکتب اخلاقی اسلام همانند سایر مکاتب و یا نظامهای اخلاقی در وجود سه ویژگی فعل اخلاقی، هم نظر و هم رأی می باشد. آن سه ویژگی عبارت است از:

۱. انسانی که عامل فعل اخلاقی است، دارای اختیار است واعمال خویش را با اختیار انجام می دهد.

۲. در این فعل اخلاقی علت نهایی که همان سعادت و خوشبختی می باشد لحاظ می شود. هرچند در مصادیق و تفسیر آن اختلاف وجود دارد. لیکن در اصل این که همه ی انسانها به دنبال به دست آوردن لذت و آن هم لذتی مستمر و شدید می باشند، مشترک بوده و با یکدیگر فرقی ندارند.

۳. تنها راه رسیدن به این هدف، انجام افعال اخلاقی می باشد.

در مکتب اخلاقی اسلام می توان گفت که فعل اخلاقی در یک نگاه از دو بخش یا دو امر تشکیل و وجود می یابد. یک: جسم و پیکر، دو: روح و جان، که روح فعل اخلاقی همان نیت و انگیزه افعال اخلاقی می باشد. در نظام اخلاقی اسلام دست یابی به سعادت مورد نظر، جز از راه ضمیمه نمودن نیت با عمل به دست نمی آید و نه تنها هر فعل اخلاقی احتیاج به نیت و انگیزه دارد، بلکه بدون آن، عمل، عمل اخلاقی محسوب نشده و ارزش گذاری مثبت نمی شود. در حالی که در سایر مکاتب و نظام های اخلاقی یا به طور کلی توجه ای به نیت و انگیزه نمی شود و یا

این که انگیزه چندان مورد توجه قرار نمی گیرد(۱).

نکته ای که دارای اهمیت است این است که در اسلام نه تنها بر ضرورت نیت در فعل اخلاقی و ارزش گذاری آن تأکید می شود، بلکه خود نیت نیز مورد ارزیابی قرار می گیرد و به طور مستقل می تواند عامل پاداش و ثواب و یا عامل عذاب و عقاب باشد. در آیات الهی بیان می شود (وَإِن تُبْدُواْ مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللّهُ) و اگر اظهار کنید آن چه را که در دل دارید، یا پنهانش نمایید خداوند شما را به آن مؤاخذه می کند.(۲) خداوند در آیه ی دیگر می فرماید: (لاَّ يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِيَ أَيْمَانِكُمْ وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ.) خداوند شما را به قسم های بیهوده بازخواست نمی کند ولی شما را به آن چه دلهایتان به دست آورده است بازخواست می کند و خداوند بخشنده و بردبار است.(۳)

۲-۱-۱. ملاک و معیار ارزش گذاری فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام

با توجه به مباحث گذشته روشن شد که نیت، روح یک فعل اخلاقی بوده و خود نیت به تنهایی قابل ارزیابی و ارزش گذاری می باشد. اما این که در اسلام نیت چیست؟ و چگونه عامل ارزش

۱- البته در مکتب اخلاقی ای که کانت مطرح می نمایدبر نیت و انگیزه ی عمل تأکید شده است ولی نیتی را کهکانت مطرح می کند و آن را ملاک ارزش گذاری قرار می دهد،نیت اطاعت از حکم عقل و احترام به قانون است، لذا مکتب اخلاقیِ اسلاماز جهت ضروری دانستن نیت و انگیزه در فعل اخلاقی وهمچنین از جهت کیفیت نیت با سایر مکتبهایاخلاقی فرق دارد. ر.ک. مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- . بقره / ۲۸۴.

۳- ۳ . بقره / ۲۲۵ .

آفرینی می شود؟ و آیا به تنهایی کافی است یا خیر؟ پرسشهایی است که می توان با توجه به آموزه های دینی اعم از قرآن و سنت و روایات به دست آمده در پاسخ به آن گفت، که نیت و انگیزه در افعال اخلاقی، در نظام اخلاقی اسلام، تنها و تنها، کسب رضایت خداوند سبحان می باشد و فقط افرادی که دارای چنین نیتی باشند از هدایت خداوند بهره مند گشته و از امنیت آن برخوردار می شوند. در قرآن آمده است (قَدْ جَاءكُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنِ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ.) قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله ی آن [کتاب] به راه های سلامت رهنمون می شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.(۱) با توجه به آیه ی شریفه که رضایت خداوند را انگیزه صحیح اعمال قرار داده است، قصد غیر خداوند در اعمال، نه تنها باعث ارزش عمل نمی گردد، بلکه عمل را هرچند از پیکره ی خوبی هم برخوردار باشد، بی ارزش می نماید، که از آن تعبیر به ریا می شود. محمد بن عرفه در روایتی می گوید: «امام رضا (علیه السلام) خطاب به من فرمودند: وای بر تو ای پسر عرفه (بپرهیز و مواظب باش) اعمال خود را بدون ریا و دیگر ستایی انجام دهید، پس به درستی که هر کسی کاری را برای غیر خداوند انجام دهد، خداوند او را به همان اعمال خویش واگذار می کند. وای برتو (بپرهیز) هیچ شخصی عملی را انجام نداد الا این که خداوند آن عمل را رد

۱- ۱ . مائده / ۱۶-۱۵.

نموده و پاسخ آن را می دهد. اگر عمل خیر باشد به صورت خیر رد نموده و اگر شر باشد به صورت شر رد نموده(۱). در واقع این روایت بیان سنتی از سنن الهی است، که هر عملی، عکس العمل خاص خود را دارد. در روایت دیگری امام هشتم (علیه السلام) روایتی را از جد بزرگوار خویش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کند که امام فرمودند: دنیا تمامش جهل است الا قسمتی که در آن علم وجود دارد، و علم هم تمامش حجت است (و بر علیه عالم به آن اقامه می شود) الا به مقداری که به آن عمل می گردد، و عمل هم تمامش ریا محسوب می شود مگر آن مقداری که (برای خداوند) از روی اخلاص انجام می شود و اخلاص هم در معرض خطر است تا این که بنده خدا به سرنوشت و عاقبتی که برای او رقم خورده است، نظر (توجه) کند(۲).

با توجه به مضامین و مفاهیم آیات، ارزش فعل اخلاقی در گرو نیت و نیت مطلوب هم تنها، انجام کار برای خداوند و کسب رضایت اوست، و در مقابل ریا بزرگترین آفت برای اعمال اخلاقی است، اما چگونه می توان از ریا رهایی یافت؟ و آن را ترک نمود، مهم است. بی شک تنها عاملی که باعث ترک ریا می شود، ایمان همراه با آگاهی به خداوند سبحان می باشد، زیرا

۱- الکلینی رحمه الله عن علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عنمحمد بن عرفه قال: قال لی الرضا (علیه السلام): ویحک یا ابن عرفه اعملوا الغیر ریاء ولا سمعه،فإنه من عمل لغیر الله وکله الله إلی ما عمل ویحک ما عمل أحد عملا إلا رداه الله،إن خیرا فخیر، وأن شرا فشر، اصول کافی، جلد ۲، ص ۲۹۴ – ۲۹۷.

۲- عن داود بن سلیمان الغازی عن أبی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، عن أبیه، عن آبائه، عنأمیر المؤمنین (علیه السلام) أنه قال: (الدنیا کلها جهل إلامواضع العلم، والعلم کله حجه إلا ما عمل به، والعمل کله ریاء إلا ما کان مخلصا،والاخلاص علی خطر حتی ینظر العبد بما یختم له) مسند الرضا (علیه السلام) - داود بن سلیمان یوسف الغازی - ص ۱۵۱.

ایمان صحیح، اعتقاد به این امر است که منشأ تمام نعمتها و پاداش ها خداوند است و غیر خداوند و هر آن چه بسته ی به اوست، باطل و فنا پذیر خواهد بود. لذا ضعف ایمان و یا باور نداشتن خداوند و قیامت (به عنوان محلی برای رسیدگی دقیق به اعمال)، موجب ورود ریا در کارها می گردد، در قرآن کریم حتی راه حفظ و بقای عمل اخلاقی را همان ایمان به خدا معرفی نموده و بیان می کند که انسان های ریا کار، از جهت رفتاری هم دچار مشکل هستند، زیرا چنین افرادی اعمال خیرشان، همراه با منت و اذیت افرادی است که در حق آنان کار خیری را انجام می دهند، لذا این اعمال و زحمات برای دنیای او فایده ای نداشته و برای آخرت وی نیز ذخیره نمی شود: در قرآن آمده است: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِکُم بِالْمَنِّ وَالأذَی کَالَّذِی یُنفِقُ مَالَهُ رِئَاء النَّاسِ وَلاَ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَیْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْدًا لاَّ یَقْدِرُونَ عَلَی شَیْءٍ مِّمَّا کَسَبُواْ وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ.) ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منّت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مَثَل او همچون مَثَل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (ریاکاران) نیز از آن چه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند.(۱)

پس در نظام اخلاقی اسلام آن چه منشأ ارزش اعمال است، نیت و انگیزه کار است و همچنین منشأ ارزش انگیزه فعل

۱- . بقره/ ۲۶۴.

اخلاقی، ایمان است و ایمان هم در سایه ی اختیار برای شخص حاصل می گردد و یک امر قلبی و ارادی است، نکته قابل توجه این که علم با ایمان فرق دارد زیرا حصول علم ممکن است ارادی و یا غیر ارادی باشد، در حالی که ایمان امری است ارادی، و علم هم تا زمانی که به صورت یک باور و ایمان در نیامده باشد، منشأ ارزش رفتار اخلاقی نمی شود.

۲-۱-۲. حقیقت ایمان

شناخت حقیقت و واقعیت ایمان با توجه به فرمایشات معصومان (علیهم السلام) و ارتباط آن با عمل در مکتب اخلاقی اسلام بسیار مهم است، بکر بن صالح رازی از اباصلت هروی نقل می کند که «از امام رضا (علیه السلام) در مورد ایمان سوال کردم، امام فرمودند: ایمان پیوندی قلبی و کلامی به زبان (اظهار ظاهری) و عمل به اعضای بدن است و ایمان، ایمان نخواهد بود مگر به این صورتی که بیان شد»، همین روایت به سند دیگری نیز آمده است، که در آن عبدالاسلام بن صالح از اباصلت به جای بکر بن صالح رازی روایت را از امام نقل می کند: امام (علیه السلام) در این روایت فرآیند ایمان را حاصل سه چیز می دانند. اول باور قلبی که این باور قلبی با علم فرق دارد، زیرا علم صِرف دانستن است، چه شخص باور داشته باشد یا نداشته باشد. تنها هنگامی که معرفت و علم به قلب پیوند بخورد «عقد بالقلب» صورت گرفته و جزیی از ایمان تحقّق یافته که در این مرحله نیز هنوز ایمان، ایمان نخواهد بود مگر هنگامی که دو جزء دیگر به آن اضافه شود، و تنها در چنین حالتی ایمان تحقق پیدا می کند. آن دو جزء دیگر عبارت

است از این که شخص پس از عقد و پیوند قلبی به زبان نیز اظهار کند و از بیانِ باور خویش استنکاف و کراهتی نداشته باشد. و دیگر این که پس از بیان و اظهار آن چه در قلب دارد، عمل خویش را بر اساس آن تنظیم نماید و به آن باور قلبی لباس عمل بپوشاند. تنها پس از طی این سه مرحله می توان گفت شخص ایمان دارد و به باور قلبی خویش مؤمن است(۱).

«امام رضا (علیه السلام) در روایت دیگر ی از اجداد خویش (علیهم السلام) از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کند که ایشان از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل نمودند که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم فرمودند: ایمان معرفتی قلبی و اعتراف به زبان و عمل به اعضا و جوارح است»(۲)، باز در روایت دیگری به نقل از شیخ طوسی تا برسد به اباصلت هروی آمده است که اباصلت از امام رضا (علیه السلام) روایتی را که امام از اجداد خویش تا برسد به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل نمودند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم فرمودند: ایمان عبارت است از کلامی که گفته می شود و عملی که واقع می شود و معرفتی برای عقل حاصل می شود. اباصلت می گوید این حدیث را در مجلسی که احمد بن حنبل حضور داشت بیان کردم، احمد بن حنبل به من گفت: ای اباصلت اگر این کلام بر دیوانگان عرضه شود، آنان عاقل می گردند.(۳)

۱- . عن بکر بن صالح الرازی، عن أبی الصلت الهروی، قال: سألت الرضا علیهالسلام عن الإیمان، فقال الایمان عقد بالقلب ولفظ باللسان، وعمل بالجوارح، لا یکونالایمان إلا هکذا. الخصال: ص ۱۷۸ – ۱۷۹.

۲- . قال: حدثنا أبو أحمد داود بن سلیمان الغازی، قال: حدثنی علی بن موسی الرضا،قال: حدثنی أبی موسی بن جعفر، قال: حدثنی أبی جعفر بن محمد، قال: حدثنی أبی محمدبن علی الباقر، قال: حدثنی أبی علی بن الحسین، قال: حدثنی أبی الحسین بن علی، قال:حدثنی أبی أمیر المؤمنین (علیه السلام) قالقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم: الایمان إقرار باللسان،ومعرفه بالقلب، وعمل بالأرکان،الخصال،ص ۱۷۹.

۳- . الطوسی رحمه اللهقال: أخبرنا محمد بن محمد، أخبرنا أبو بکر محمد بن عمر الجعابی قال: حدثنا أبو عبدالله الحسین بن علی المالکی قال: حدثنا أبو الصلت الهروی، قال: حدثنا الرضا علی بنموسی، عن أبیه موسی بن جعفر عن أبیه جعفر بن محمد، عن أبیه محمد بن علی، عن أبیهعلی بن الحسین زین العابدین، عن أبیه الحسین بن علی الشهید، عن أبیه أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب (علیهم السلام) قال: قال رسولالله (صلی الله علیه و آله) و سلم:الایمان قول مقول، وعمل معمول، وعرفان العقول قال أبو الصلت: فحدثت بهذا الحدیث فیمجلس أحمد بن حنبل فقال لی أحمد: یا أبا الصلت لو قرئ هذا الاسناد علی المجانینلأفاقوا، ابو جعفر الطوسی، أمالی الطوسی: ج ۱ – ص ۳۴ومثله فی ج ۲ – ص ۶۳.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی خویش می گوید این حدیث از پیامبر نقل نشده است مگر از طریق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و آن هم فقط از طریق امام رضا (علیه السلام) نقل شده است.(۱)

تمام روایات وارد شده در زمینه ی بیان حقیقت ایمان به طور کلی به همین سبک و سیاق وارد شده است(۲). با توجه به مفاد و مضامین روایات نامگذاری ایمان، تنها به باور قلبی بدون اظهار قولی و فعلی صحیح نیست. البته ممکن است این شبهه به ذهن بیاید که اگر کسی باور قلبی داشته باشد ولی اظهار آن مقدور نشد و از دنیا رفت، آیا چنین شخصی مومن نخواهد بود؟ در پاسخ به این شبهه باید گفته شود که تمام اجزای تشکیل دهنده ی ایمان در صورتی لازم است که شخص قدرت بر آن داشته باشد، لذا در هر مرحله که شخص ناتوان از ایجاد آن جزء گردد، به همان مقدار مورد قبول است و شخص تکلیفی نخواهد داشت، زیرا مسئولیت در پذیرش حق و عمل به آن، مشروط به قدرت داشتن

۱- قال أبو جعفر الطوسی رحمه الله قالأبو المفضل: وهذا حدیث لم یحدث به عن النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم الا أمیر المؤمنین (علیه السلام) من روایه الرضا عن آبائه (علیهم السلام) وعلی هذا القولأئمه أصحاب الحدیث فیما أعلم، واحتججنا بهذا الحدیث علی المرجئه، ولم یحدث به فیمااعلم الا موسی بن جعفر عن أبیه صلوات الله علیهما وکنت لا اعلم أن أحدا رواه عنموسی بن جعفر الا ابنه الرضا (علیه السلام).

۲- روایات در این زمینه از امام رضا (علیه السلام) که از اجداد خویشنقل می فرمایند تا برسد به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلمفراوان نقل شده است ر.ک به مستند امام رضا (علیه السلام) از سلیمان غازی و کتاب مستند امام رضا (علیه السلام)،عزیزاله عطاردی، جلد اول، باب ایمان و کفر.

است، اما از جهت صدق ایمان، اتصاف و پذیرش هر جزء از ایمان شخص را از مؤمنان قرار می دهد که در این مختصر جای شرح و توضیح آن نیست. پس آن چه از روایات وارده از حضرات معصومین (علیهم السلام) بدست آمد، عبارت است از این که ایمان با سه جزء تحقق و وجود می یابد که بخشی از آن سه جزء مربوط به روح و قلب انسان است و بخشی به زبان و بخشی دیگر به اعضا و جوارح است.

۲-۱-۳. ارکان ایمان

امام رضا (علیه السلام) در مقام بیان ارکان و پایه های ایمان می فرمایند: ایمان دارای چهار رکن است: ۱. توکل بر خداوند عزوجل، ۲. رضایت به قضای الهی، ۳. تسلیم دستورات الهی بودن، ۴. و کار خویش را به خداوند سپردن.

سپس امام (علیه السلام) فرمودند هرگاه عبد صالح خداوند بگوید: «افوّض امری الی الله» کار خویش را به خداوند سپردم «خداوند او را از بدی های مکاران حفظ می نماید.»(۱)

همان گونه که ملاحظه می شود در این روایت، امام (علیه السلام) پایه های ایمان را چهار امر اساسی بیان می نمایند. اولین رکن از ارکان ایمان توکل است و توکل به معنای خود را ندیدن و امکانات خویش را هیچ پنداشتن است. و فهم این مسئله که خود انسان و هر آن چه که دارد از خداست، و بدون اراده ی خداوند هیچ یک از اعمال شخص تأثیر گذار نخواهد بود مهم است وی

۱- . الحمیری، عن البزنطی قال: سمعت الرضا (علیه السلام) یقول: الایمان له أربعه أرکان: التوکل علی اللهعز وجل والرضا بقضائه، والتسلیم لأمر الله، والتفویض إلی الله قال عبد صالح:(وأفوض أمری إلی الله فوقیه الله سیئات ما مکروا)، قرب الإسناد: ص ۲۰۸ .

باید بفهمد که وظیفه ی او تهیه ی مقدمات و انجام کارهای لازم جهت تحقق آن اثر می باشد. و رکن دوم ایمان عبارت است از این که انسان بفهمد که در سلسله ی علل و معلولات کارهایی توسط انسان قابل پیش بینی است لیکن رفتار خداوند و خواست خداوند و اموری را که خداوند برای رشد انسان لحاظ کرده است چیست؟ و هریک از حوادث در زندگی انسان به طور دقیق چه نقشی دارد؟ اینها اموری است که به راحتی قابل فهم نیست و تنها باید انسان این امر را باور داشته باشد که خداوند حکیم و مهربانی که جز سعادت انسان را اراده ننموده است این حوادث را در زندگی وی ایجاد می کند و این به معنای رضایت به قضا و تقدیر الهی است. سومین و چهارمین از ارکان ایمان علاوه بر دل سپردگی به قضا و قدر الهی و توکل بر خداوند، سرسپردگی و تسلیم محض اوامر و دستورات الهی بودن است و تا آن دل سپردگی نباشد این سرسپردگی ایجاد نمی گردد، و در این هنگام است که شخص به مرحله ی تفویض و واگذاری امور به خداوند می رسد، که نه تنها اعمال خویش را هیچ نمی بیند، بلکه تمام اثر گذاری ها را تنها و تنها در فعل خداوند می بیند و این ارکان اگر در شخصی جمع گردد، می توان گفت شخص از ایمانی کامل برخوردار است و تمام اعمال و افکارش الهی خواهد بود.

۲-۱-۴. جایگاه ایمان

از مسایلی که دقت در آن ضروری است، آگاهی از مراتب ایمان و جایگاه آن است، در حدیثی، بزنطی از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که از امام شنیدم که فرمودند: ایمان یک درجه از

اسلام بالاتر است و تقوا یک درجه از ایمان بالاتر است و یقین نیز از تقوا یک درجه بالاتر است و هیچ چیزی کمتر از یقین در بین انسان تقسیم نشده است (یعنی افرادی که از یقین برخوردار هستند بسیار کم هستند)(۱). در این بیان، امام (علیه السلام) محوری را ترسیم نموده اند که در آن اسلام، ایمان، تقوا، یقین، به ترتیب درجه بندی شده است، همان گونه که مشاهده می شود، ایمان تنها یک درجه از صرف اسلام آوردن بالاتر است، و در واقع شخصِ با ایمان در مراحل ابتدایی راه می باشد و تا رسیدن به مرحله ی یقین باید از مسیر تقوا عبور بنماید. اصل ایمان پس از اسلام در واقع کمترین چیزی است که انسان می پذیرد ولی برای دستیابی به سعادت و مراتب بالاتر به تقویت آن نیاز دارد، در قرآن آمده است: (هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا،) اوست آن کس که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار است.(۲)

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی در وصف مسلمان و مومن می فرماید: مومن کسی است که هنگامی که کار خیری انجام می دهد خوشحال است، و هنگامی که کار بدی را مرتکب می شود از

۱- عن علی بن إبراهیم عن محمد بن عیسی، عن یونس، قال: سألت أبا الحسنالرضا (علیه السلام)عن الإیمان والإسلام، فقال: قال أبو جعفر (علیه السلام): إنما هو الإسلام، والایمان فوقه بدرجه، والتقویفوق الایمان بدرجه، والیقین فوق التقوی بدرجه ولم یقسم بین الناس شئ أقل منالیقین، قال: قلت: فأی شئ الیقین؟ قال: التوکل علی الله والتسلیم لله والرضا بقضاء الله، والتفویض إلی الله، قلت: فماتفسیر ذلک؟ قال: هکذا قال أبو جعفر (علیه السلام) ، الکافی: ج ۲ – ص ۵۲ .

۲- فتح / ۴ .

خداونـد درخواست بخشـش و مغفرت می نمایـد و مسـلمان کسـی است که مسـلمانان از دست و زبـان وی در آسایشـند و هر شخصـی که همسـایه ی او از آزار و شـرور و بـدی هـای او در امـان نباشـد از مـا نیست، (یعنی خـود را شـیعه و پیرو اهـل بیت نداند)(۱). در روایت دیگری از امـام رضا (علیه السـلام) آمـده است: مومن، مومن واقعی نخواهـد بود مگر این که در وی سه صفت و ویژ گی وجود داشـته باشد، صـفت و روشـی از خدا، و صـفت و روشـی از پیامبر خدا (صـلی الله علیه و آله) و سـلم و صفت و روشـی از ولی و حجت خداوند، اما سـنتی را که از خداوند باید داشـته باشد، رازداری و پوشاندن سِر است (و این که اسـرار خویش را به هر کسـی نگویـد)، همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا)، دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشـنود باشـد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سـرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت، (۲) صفت دیگری را که باید مومن از آن برخوردار باشد، سنتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم است و آن رفق مدارا با مردم است، همان گونه که خداوند به مدارا و سازگاری با مردم به پیامبر خویش دستور داده است، (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)، گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب، (۳) و اما سنتی را که که

۱- . عنه عن علی بن أحمد بن عمران بن محمد بن أبی عبد الله الکوفی عن سـهلبن زیاد عن عبد الله العظیم بن عبد الله الحسـنی عن إبراهیم بن أبی محمود قال: قالالرضا (علیه السـلام) المؤمن: الذی إذا أحسن استبشـر وإذا أساء اسـتغفر، والمسـلم: الذییسـلم المسلمون من لسانه ویده، لیس منا من لم یأمن جاره بوائقه، عیون الأخبار: ج ۲،ص ۲۴ و ۳۳ .

۲- الجن / ۲۵ – ۲۶.

۳- الأعراف / ۱۹۹ .

مومن از ولی و حجت خداوند باید داشته باشد، صبر و شکیبایی در سختی ها و مشکلات است.(۱) در نقل این روایت که مرحوم شیخ صدوق آورده است، در ادامه ی روایت آیه ی (وَالصَّابِرِینَ فِی الْبَأْسَاء والضَّرَّاء وَحِینَ الْبَأْسِ أُولَئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ،) در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند، (۲) را اضافه نموده است.(۳) تعابیر قرآنی در مورد افرادی که تنها ایمان دارند ولی ایمانشان ضعیف است قابل توجه و هشدار دهنده است زیرا قرآن چنین افرادی را از جهت رفتاری مورد سرزنش قرار داده و آن ها را در انجام وظایف دینی تنبل و کاهل دانسته است، این گونه افراد افرادی هستند که اعمال خیر و نیکو را با اکراه و بی میلی انجام می دهند، (وَلاَ يَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسَالَى وَلاَ يُنفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كَارِهُونَ) و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند، (۴) چنین افرادی به میزانی از خود پسندی و دیگر ستایی می رسند که برای عمل انجام نداده توقع تشکر و ستایش دیگران را دارند، و در واقع دچار یک نفاق و ریای شدید شده اند، (وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ يَفْعَلُواْ،) و دوست

۱- الکلینی رحمه الله عن علی بن محمد بن بندار، عن إبراهیم بن إسحاق،عن سهل، عن الحارث بن الدلهاث مولی الرضا (علیه السلام) قال: سمعت الرضا یقول: لایکون المؤمن مؤمنا حتی یکون فیه ثلاث خصال: سنه من ربه، وسنه من نبیه، وسنه منولیه، فأما السنه من ربه فکتمان سره، قال الله عز وجل (عالم الغیب فلا یظهر علیغیبه أحدا إلا من ارتضی من رسول) وأما السنه من نبیه فمداراه الناس، فان الله عزوجل أمر نبیه (صلی الله علیه و آله) و سلم بمداراه الناس فقال: (خذالعفو وأمر بالعرف). وأما السنه من ولیه فالصبر فی البأساء والضراء، الکافی: ج ۲ ص۲۴۱ .

۲- بقره / ۱۷۷.

۳- أمالی الصدوق: ص ۱۹۸.

۴- توبه / ۵۴ .

دارند به آن چه نکرده اند مورد ستایش قرار گیرند، (۱) پس در واقع ایمان داشتن گرچه شرط لازم برای ارزشمند و اخلاقی شدن عمل است، و لیکن شرط کافی نبوده و مومن به خدا، باید این امر را بداند که هنوز در ابتدای کار است و لازم است که خود را در پناه تقوا به مرحله ای بالاتر، که همان مرحله ی یقین است برساند.

یکی از نکته های روایت امام (علیه السلام) در بیان جایگاه ایمان، مسیری است که مومن از طریق تقوا باید بگذراند تا به مرحله ی یقین برسد. یعنی شخص پس از پذیرش اسلام و کسب ایمان جهت کسب سعادت باید با رعایت تقوا ایمان خویش را تقویت نماید. قرآن کریم بهره بری از قرآن را مخصوص اهل ایمان و متقین می داند (ذَٰلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ،) این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه ی هدایت تقواپیشگان است، (۲) و در بیان وصف متقین و تقوا پیشگان پنج ویژگی و صفت را ذکر می کند، که به طور کلی این پنج صفت در دو دسته قرار می گیرند. دسته اول صفات و ویژگی هایی که مربوط به عقاید و باورهای اهل تقوا است و دسته دوم صفات و ویژگی هایی که مربوط به رفتار و اعمال اهل تقوا است. چنان که در آیات سوم تا پنجم به این امر پرداخته است (الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ، والَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ،)، آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آن چه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند. و آنان که بدان چه به سوی تو فرود

۱- آل عمران / ۱۸۸.

۲- . بقره/ ۲.

آمده و به آن چه پیش از تو نازل شده است ایمان می آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند.(۱)

ایمان به غیب و ایمان به هر آن چه که انبیا و پیامبران آورده اند و ایمان و یقین به روز قیامت از اوصاف دسته ی اول از صفات اهل تقوا است که مربوط به باورهای شخص و در مقام اندیشه و عقاید است و دو صفت دیگر که مربوط به رفتار اهل تقوا است. اقامه ی نماز و انفاق در راه خداست که یکی عبادت جانی و دیگری عبادت مالی است. در تفاسیر در مورد ایمان به غیب گفته شده است: غیب عبارت است از هر آن چه که در مقابل حضور و شهود می باشد، یعنی اموری که حواس پنج گانه انسان توان درک و حس آن ها را ندارد، مانند وجود خداوند وآیات الهی که برای حواس پنج گانه ی انسان قابل درک نیست، که از آن جمله وحی را می توانیم نام ببریم، همان گونه که در آیات بعدی از آن به ایمان به قرآن و هر آن چه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نازل شده است و ایمان به هر آن چه که بر پیامبران قبل از پیامبر اسلام نازل شده و ایمان به قیامت تعبیر گردیده است (والَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالآخِرَهِ هُمْ يُوقِنُونَ،)(۲)، و همچنین ایمان و یقین به قیامت که با حواس ظاهری قابل درک و فهم نمی باشد، از این رو تمام موارد ذکر شده می تواند تحت عنوان ایمان به غیب ذکر گردد، علامه طباطبایی در تفسیر گران قدر خود می فرماید: از آن جا که ایمان به وحی و ایمان به قیامت در آیات بعدی آمده است، مقصود و مراد از ایمان به غیب ایمان به خداوند سبحان

۱- بقره/ ۳ و۴.

۲- بقره/ ۴.

است، زیرا ایمان به خدا در مقابل دو ایمان دیگر یعنی ایمان به وحی و ایمان به قیامت تکمیل کننده ی اصول سه گانه ی دین می باشد، سه اصل عبارت است از توحید (که همان ایمان به خداوند است)، و نبوت (ایمان به وحی و پیامبران) و معاد (که ایمان و یقین به قیامت است)(۱). البته به نظر می رسد که ایمان به غیب را اگر اعم هم لحاظ کنیم به گونه ای که شامل هر سه نوع از ایمان ها گردد اشکالی نداشته و ذکر ایمان به وحی و ایمان به قیامت ذکر خاص است بعد از عام که امری رایج است.

نکته ای که باید به آن توجه شود این است که تقوا به عنوان وصف یک طبقه خاصی از اهل ایمان نیست بلکه یک صفتی است که با تمام مقامات ایمان قابل جمع است(۲). هر چند بهره بری اهل تقوا از هدایت دو بهره بری است. یک بهره مندی ای که اهل ایمان را در سایه ی آن هدایت، اهل تقوا نموده است. و بهره بری خاصی که پس از رسیدن به این حالت برای اهل تقوا ممکن می شود استفاده خاص از قرآن است. که در آیه ی بعدی چنین افرادی را هدایت یافته و رستگاران معرفی می کند (أُوْلَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). (۳) در قرآن درباره ی حالات و صفات اهل تقوا در دنیا و آخرت بسیار سخن گفته شده است. مانند:

۱. محبت خدا نسبت به اهل تقوا (بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ،) آری هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری

۱- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان،ج ۱، ص ۲۳.

۲- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان،ج ۱، ص ۲۲.

۳- بقره / ۵.

نماید بی تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد، (۱)

۲. قبول اعمال از اهل تقوا (وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ،) و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانیی پیش داشتند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت حتما تو را خواهم کشت [هابیل] گفت خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد، (۲)

۳. همراهی خداوند با اهل تقوا در دنیا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ،) ای کسانی که ایمان آورده اید با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقواپیشگان است)، (۳)

۴. عدم دشمنی بین اهل تقوا در دنیا و آخرت (الْأَخِلَّاء يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ،) در آن روز یاران جز پرهیزگاران بعضی شان دشمن بعضی دیگرند، (۴) زیرا اهل تقوا هم از جهت اعتقاد و اندیشه و هم از جهت رفتار شبیه یکدیگر بوده و کمال محبت را به یکدیگر دارند، و آن ها چون هوای نفس را در خویش از بین برده اند، دلیلی برای ستیزه جویی ندارند و از آن جا که با یکدیگر به نفاق و دورویی رفتار نکرده اند دلیلی برای کینه توزی و دشمنی با یکدیگر ندارند.

۱- آل عمران/ ۷۶.

۲- . مائده/ ۲۷.

۳- توبه/ ۱۲۳.

۴- زخرف/ ۶۷ .

۵. در آخرت نیز خداوند سبحان از جایگاه آنان به (إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ،) جناتٍ عیون(۱)، (إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَنَعِیمٍ،) جناتٍ نعیم(۲)، (إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ،) جناتٍ و نَهَر(۳) و غیر آن یاد می کند و این چیزی نیست مگر آن چه در آیه پنجم سوره بقره به آن وعده داده شده که اهل تقوا، اهل هدایت و رستگارانند.

پس همان گونه که بیان شد مراد از اهل تقوا یک گروه خاص که در مقابل اهل ایمان باشد نیست بلکه مراد از اهل تقوا گروهی از اهل ایمان است که دستورات الهی را رعایت نموده و در رفتار خود و افکار خود، بی باکانه عمل نمی کنند بلکه ترس از خداوند و روز قیامت دارند و این آیه (وَاتَّقُواْ یَوْمًا تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ مَّا کَسَبَتْ وَهُمْ لاَ یُظْلَمُونَ)، و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می شوید، سپس به هر کسی (پاداش) آن چه به دست آورده، تمام داده شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.(۴) را نصب العین خویش قرار می دهند. بله اهل تقوا در مقابل اهل کفر و نفاق از دو هدایت برخوردارند(۵).

همان گونه که در اول بحث در روایت آمده است، طبق فرمایش امام رضا (علیه السلام) شخص مسلمان مومن از طریق تقوا و دقت در رفتار تلاش می کند خویش را به مرحله ی یقین و

۱- ذاریات/ ۱۵.

۲- طور/ ۱۷.

۳- قمر/ ۵۴ .

۴- . بقره/ ۲۸۱.

۵- ر. ک. المیزان، ج ۱، صص۲۲-۲۴.

اهل یقین برسانـد. مقام و مرحله ای که تنها از طریق عبادت به دست می آیـد. (وَاعْبُـدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ،) پروردگارت را پرستش کن تا این که یقین فرا رسد.(۱) در کتابهای تفسـیری با توجه به قراین و سیاق آیات، مراد از یقین را مرگ و شروع جهان دیگر گرفته اند. شاید علت این که در کتاب های تفسـیری مرگ را به عنوان یقین معرفی نموده اند این است که پس از مرگ انسان از محدودیتهای جسم رهایی یافته و به فهمی وسیع دست می یابد.(۲)

۱- الحجر /۹۹.

۲- ر. ک. المیزان، ج ۱۲، صص ۱۰۲-۱۰۶.

گفتار دوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

۲–۱. تعریف اخلاق اجتماعی

از مهم ترین مباحث اخلاقی که هم در نظامات و مکاتبات اخلاقی و هم در قرآن و روایت به آن توجه شده است اخلاق اجتماعی می باشد. در یک تعریف ساده می توان گفت اخلاق اجتماعی عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران. چه دیگران همسر، پدر و مادر و فرزندان و یا فامیل ها و اقربای شخص و یا غیر خویشان و اقرباء باشند. چه این رفتار به عنوان رفتار خاص شخص باشد و یا رفتار گروهیِ فرد (مانند رفتارهای اعضای یک حزب و یا گروه خاص در مقابل اشخاص و یا گروه های دیگر مانند رفتارهای سیاسی یا حرفه ای شخص در مقابل گروه ها و یا افراد دیگر)، به چنین رفتاری که قابلیت ارزش گذاری داشته باشد رفتار اجتماعی گفته می شود، که در مقابل رفتارهای فردی قرار می گیرد. البته رفتارهای اخلاقی فردی نیز به چند دسته تقسیم می شود که در نظام های اخلاقی الهی، یک دسته ی آن عبارت است از رفتارهایی که مربوط به فرد و خداوند است، یعنی در یک سو انسان و در سوی دیگر خداوند است. که چنین رفتاری در نظام های اخلاقیِ غیر الهی دیده نمی شود. و یک دسته ی دیگر از رفتارهای فردی، رفتارهایی است که در رابطه ی انسان با خودش می باشد. که نوعِ اعتقادات و فرهنگ شخص نیز در چنین رفتاری مؤثر است.

هر رفتاری از یک سری اصول و قواعدی پیروی می کند، این که اصول و مبانی رفتاریِ مورد پذیرش چیست؟ و در هر یک از نظام های اخلاقی چه اصولی شناخته شده است، مهم است،

برای مثال در نظام اخلاقی اسلام برخی از اصول مهم است، مانند اصل عدل و احسان، چنان که در قرآن آمده است: (إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)، در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید.(۱) و یا اصل نفی سلطه ی کافران بر مؤمنان در روابط اجتماعی، مانند آیه ی شریفه ی (... وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً)،... و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.(۲) اصل دیگری که بر رفتارهای اجتماعی انسان در نظام اخلاقی اسلام حاکم است اصل رعایت تقواست که در واقع ملاک اصلی برای با ارزش بودن رفتارهای اخلاقی است، چنان که در قرآن امده است (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)، ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است، (۳) این اصل از جمله اصولی است که در نظام فکری و اخلاقی اسلام مورد پذیرش و تأکید قرار گرفته است و شخص موظف است رفتارهای خویش را براساس آن بنا نماید، البته بررسی مبانی و ملاک ها و اصول حاکم بر رفتارها، نیاز به فرصت بیشتر

۱- نحل / ۹۰.

۲- نساء / ۱۴۱.

۳- حجرات / ۱۳.

و مقـاله ای دیگر دارد. بـا توجه به تعریف یـاد شـده از اخلاـق اجتماعی بررسـی عوامل گرایش انسان به زنـدگی اجتماعی نیز ضروری است.

۲-۲. عوامل گرایش به زندگی اجتماعی

اشاره

همان گونه که بیان شد رفتارهای اخلاقی هر انسانی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته قابل تقسیم است:

۱ رفتارهای فردی شخص

۲ رفتارهای اجتماعی شخص

رفتارهای اجتماعی شخص از گستردگی خاصی برخوردار می باشد و علت این گستردگیِ رفتاری، نیازهای مختلفی است که انسان در حیات اجتماعی خود احساس می کند و همین نیازها به عنوان عواملی تأثیر گذار در زندگیِ اجتماعیِ انسان رخ می نماید. عواملی که انسان را به زندگیِ اجتماعی می کشاند، می توان به سه بخش تقسیم نمود.(۱)

۱ عوامل غریزی، یعنی عاملی که به صورت طبیعی و غریزی در نهاد وجودی انسان قرار داده شده است و هر فرد به واسطه ی طبیعت خویش آن را در وجود خود می یابد. مانند غریزه ی جنسی و علاقه و میل به جنس مخالف. چنین عاملی حس نزدیک شدن و ایجاد ارتباط و معاشرت را با جنس مخالف به وجود می آورد که در یک فرآیند صحیح از طریق تشکیل خانواده که سرآغاز زندگی اجتماعی است تحقق می یابد. هر چند این امر به این

۱- درباره اساس و علت رویکرد انسان در زندگیاجتماعی، نظریه های مختلفی توسط دانشمندان بیان شده است وتقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته است، مثل تقسیم عوامل بهعوامل درونی مانند فطرت و غریزه و عوامل خارجی مانندنیازهای مادی که جهت بررسی می توان به کتاب هایجامعه شناسی و یا آیات و روایات مرتبط با این بحثمراجعه نمود.

معنا نیست که فرآیند تشکیل خانواده تنها براساس غریزه جنسی به وجود می آید. بلکه بیان کننده این واقعیت است که عامل غریزه ی جنسی در کنار عوامل دیگر در تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی خانوادگی نقش مهمی دارد.

۲ عوامل عاطفی: عامل دیگری که موجب زندگی اجتماعی می گردد، که تأمین و ارضای این عامل تنها با حضور در اجتماع و ایجاد ارتباط با دیگران ممکن خواهد بود، نیاز عاطفی و مورد توجه و مهرورزی دیگران قرار گرفتن و مهرورزی نمودن به پدر و مادر، فرزندان، خویشان، همکاران و مانند آن می باشد، که انسان را به زندگی اجتماعی سوق می دهد.

۳ عوامل عقلی: بررسی واقع بینانه به نیازمندی های گوناگون انسان، و عدم توانایی شخص به تنهایی در برآورده نمودن آن نیازها، باعث گرایش انسان به زندگی اجتماعی می گردد. چه این نیازها، نیازهای مادی باشد مانند تأمین غذا، پوشاک، مسکن و یا نیازها، نیاز معنوی باشد. همه ی آن ها هنگامی قابل تأمین و پاسخ گوی انسان است که انسان به زندگی اجتماعی رو آورد، و از این طریق از تجارب و علوم و تواناییهای دیگران بهره مند گردد، و تأمین همین نیازها و وجود چنین عواملی باعث می شود که فرد با افراد دیگر به ارتباط و تعامل بپردازد و این ارتباط و تعامل با دیگران رفتار اجتماعی انسان را به وجود می آورد که قابل ارزش گذاری بوده و به عنوان رفتار اخلاقی اجتماعی قابل بررسی و امتیاز دهی می باشد. ارتباط با همسر، پدر، مادر، خویشان و

نزدیکـان، همکـاران و افراد دیگر در قـالب یک رفتار اخلاقی صورت می گیرد که شـخص به صورت ارادی و با اختیار، رفتار خاصی را انتخاب و آن رفتار را به وجود می آورد و اخلاق های گوناگونی که پیدا می شود، درواقع دستورالعمل ها و بررسی های رفتارهای مربوط به هر یک از رفتارهای اجتماعی می باشـد(۱). مانند اخلاق جنسـی که مربوط به رفتارهای مناسب(۲) و تحلیل رفتارهای افراد در مسایل جنسـی و ارتباط با جنس مخالف می باشد، و یا اخلاق خانواده که به بررسـی و بیان رفتارهای منـاسب اعضای خانواده با یکـدیگر می پردازد. رفتارهایی از این دست در مباحث اخلاقی تحت عنوان «اخلاق های اجتماعی» مطرح می شود که بررسـی تمـام آن هـا در این مختصـر ممکن نبوده و مـا در گفتـار دوم تنها به برخی از آن مباحث آن هم بر اساس آموزه های امام هشتم (علیه السلام) در رابطه ی با اخلاق اجتماعیِ خانواده می پردازیم.

۲-۲-۱. صله ی رحم و امر به آن

در فقه اسلامی در تعریف رحم گفته شده است خویشان نسبی

۱- دامنه ی اخلاـق اجتمـاعی بسـیار وسـیع می باشـدو با توجه به محـدوده ی عملکرد انسان در محیط هایمختلف تحت عنوان های خاصـی صورت می گیرد.ماننـد اخلاق جنسـی، اخلاق خانواده، اخلاق اداری، اخلاق بینالمللی، اخلاق کاری و مانند آن که تمام این مباحث اخلاقیتحت یک عنوان کلی به نام اخلاق اجتماعی قرار می گیرد.

۲- در بسـیاری از موارد رفتـار اخلاقی به آن بخش ازرفتارهای انسانی گفته می شود که از جهت اخلاقیـدارای ارزش گـذاری مثبـت اسـت. بر همیـن اسـاس رفتارهایـارادی انسـان بـه دو دسـته تقسـیم می شونـد،رفتارهـای اخلاـقی و رفتارهـای غیر اخلاـقی،رفتارهـای اخلاـقی به مجموعه ی رفتارهـای منـاسب کهبـا توجه به اهـداف و ملاـک های ارزش گـذاری در هر نظام اخلاقی به صورت عملیا عکس العمل انجام می پـذیرد گفته می شود، و در مقابل رفتارهایغیر اخلاقی به آن دسـته از رفتارهای ارادی انسان که موافقبا ملاک ها و ارزش های تعیین شده در مکاتب یا نظام اخلاقینمی باشد، گفته می شود.

نزدیک، و این تعریف، تعریف مشهور است، (۱) لیکن این تعریف، تعریفی است که مورد توافق همه نیست و نمی تواند محدودیتی در ارتباط با خویشاوندان ایجاد نماید، به همین علت عده ای از فقها تعیین رحم را به عرف سپرده اند، حتی در برخی از روایات به افرادی که حتی در جد چهلمشان مشترک باشند نیز رحم گفته شده است، (۲) نکته دیگر این که در طرح مباحث اخلاقی تعریف های فقهی ملاک عمل نمی باشد، زیرا دامنه ی مباحث اخلاقی در زمینه ی تعاملات و رفتارهای اجتماعی، بسیار وسیعتر از مباحث فقهی است، از این رو ذکر صله ی رحم از باب ذکر حداقل خویشان است، که قانون شرع ارتباط با آن ها را واجب دانسته است، اما ارتباط به چه صورت، و با چه ابزاری و به چه مقدار باید انجام گیرد، در جای خود به آن پرداخته می شود.

در رابطه با مسئله ی اخلاق خانوادگی بی تردید اصل ایجاد ارتباط با ارحام در نظام اخلاقی اسلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است زیرا شخصی که در ارتباط خانوادگی خویش ضعیف بوده و توان ایجاد ارتباط با نزدیکان، خویشان و ارحام خود را ندارد، و یا در ایجاد ارتباط دچار نوعی بی میلی است، به طور یقین در ایجاد ارتباط با غیر نزدیکان و اقربای خویش دچار

۱- در کتاب های فقهی در ابواب مختلف بحث از وجوب صله یرحم آمده است مانند معاشرت و قطع معاشرت با خویشان از باب امر به معروف ونهی از منکر، و اینکه تحقق صله ی رحم به چه امریصورت می گیرد.

۲- أبی عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسنبن علی الوشاء، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) عن آبائه عن علی (علیهم السلام)قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم : لما أسری بی إلی السماء رأیت رحما متعلقه بالعرش تشکو رحما إلی ربها،فقلت لها: کم بینک وبینها من أب؟ فقالت: نلتقی فی أربعین أبا، عیون الأخبار: ج ۱ – ص ۲۵۴ و الخصال: ص ۵۴۰ .

مشکل خواهد بود. بر همین اساس افرادی که در محیط خانوادگی خویش که روابط عاطفی در آن قوی و حاکم است مانند ارتباط با پدر و مادر، خواهر و برادر و دیگر خویشاوندان دچار مشکل است، در ارتباط با دیگر فامیل های خویش نیز دچار مشکل خواهد بود.

نکته ی قابل توجه این که اجتماعی بودن و ایجاد ارتباط با دیگران هرچند در برخی افراد در عرف و اصطلاح، ذاتی و فطری است ولیکن این گونه نبوده و در واقع نوعی مهارت است، که شخص به واسطه ی تمرین می تواند به دست بیاورد. در رابطه ی با این امر شخص پس از اولویت بندی افراد خانواده و نزدیکان خویش اقدام به ایجاد رابطه می نماید. همان گونه که در قرآن این اولویت بندی صورت گرفته است، (وَالَّذِينَ آمَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) و کسانی که بعدا ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند اینان از زمره شمایند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند آری خدا به هر چیزی داناست، (۱) یعنی در ایجاد ارتباط با خویشان نیز باید تقدّم و تأخری لحاظ گردد و براساس آن ارتباط برقرار گردد و به معنای دیگر آیه ی شریفه بیان می دارد: که هرگاه پیوند و نسبت بین افراد در محیط خویشاوندی قوی تر است باید روابط و تعامل آن ها نیز قوی تر باشد.(۲)

۱- انفال / ۷۵.

۲- توضیح این مطلب لازم است که آیه از جهت شأن نزولو محور بحث مربوط به بحث ارث است. زیرا در صدر اسلام افرادی که بایکدیگر عقد برادری و اخوت بسته بودند از یکدیگر ارثمی بردند، ولی آیه ی سوره یاحزاب آنرا نسخ نموده و حکم توارث و ارث بردن را به قرابت و خویشاوندانمنحصر نمود و ارث بردن برادران دینی را نسخ کرد.

امام رضا (علیه السلام) با توجه به آموزه های قرآنی در روایات متعددی نه تنها ارتباط با خویشاوندان را مطلوب دانسته بلکه دستور به ایجاد ارتباط با خویشان را مطرح می نماید.

در حدیثی احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا (علیه السلام) و ایشان هم از جدشان امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که: با رحم خویش ارتباط داشته باش و لو به مقدار یک لیوان آب دادن به او باشد و بهترین و با فضیلت ترین چیزی که به وسیله ی آن می توان صله ی رحم نمود، خودداری از اذیت نمودن خویشان است، – امام در ادامه می فرمایند – و صله ی رحم وسیله ای است که مرگ به آن دور می شود و به تأخیر می افتد و باعث کسب محبوبیّت در اهل خویش می گردد.(۱)

در روایت دیگری بزنطی از امام رضا (علیه السلام) و ایشان از امام صادق (علیه السلام) نقل می فرمایندکه: صله ی رحم وسیله ای است که مرگ را به تأخیر می اندازد و مال را زیاد می کند (افزایش دهنده ی مال است) و در نزد اهل خویش باعث جلب محبت و محبوبیت می گردد.(۲) همان گونه که از این دو روایت استفاده می شود، هم امر به صله ی رحم شده است و هم امام (علیه السلام) برخی از فواید صله ی رحم را بیان نموده اند.

امام (علیه السلام) در روایت دیگری می فرمایند: شخصی که از عمرش سه سال باقی مانده است به واسطه ی صله ی رحمی که انجام می دهد، عمرش به سی سال افزایش می یابد، و خداوند هر کاری که بخواهد انجام می دهد(یعنی این مقدار افزایش عمر امر مهمی

۱- عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام) : صل رحمک ولو بشربه من ماء، وأفضل ما توصل به الرحم کف الأذی عنها،وصله الرحم منسأه فی الأجل محببه فی الأهل، ثواب الاعمال، ص ۱۹۳.

۲- الحمیری رحمه الله عن البزنطی عن الرضا (علیه السلام) قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام) صله الرحم منسأه فی الأجل، مثراه فی المال،ومحببه فی الأهل، ثواب الاعمال، ص ۱۹۳.

برای خداوند نیست.)(۱) در روایتی حسن بن علی الوشاء از امام رضا (علیه السلام) و امام (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده اند که: غیر از صله ی رحم چیزی که باعث افزایش عمر گردد، نمی شناسم. به گونه ای که شخصی که عمرش سه سال است با ایجاد ارتباط با رحم – و اقربای خویش – عمرش سی سال افزایش می یابد و عمرش سی و سه سال می گردد و در مقابل خداوند کسی که سن او سی و سه سال است، به واسطه ی قطع صله ی رحم، سی سال از عمرش کم می کند و عمر او را سه سال قرار می دهد.(۲)

در روایت مذکور صله ی رحم به عنوان عاملی که می تواند سی سال عمر انسان را افزایش دهد بیان شده است و در واقع روایت ذکر شده و مانند آن به این امر توجه می دهد که این عمل یعنی صله ی رحم و ارتباط با خویشان دارای آثار تکوینی است و خداوندی که اجل و مرگ انسان ها به دست اوست، به برکت این امر خدا پسند عمر انسان را طولانی می گرداند و حتی در مقابل کسی که از این امر خداوند سرپیچی کند و ارتباط خود را با خویشانش قطع بنماید، خداوند نه تنها طول عمر به شخص نمی دهد بلکه مرگ وی را جلو انداخته و عمرش را کوتاه می کند.

نکته ای که ممکن است در توجیه این افزایش عمر بیان گردد این

۱- الکلینی رحمه الله عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عنأحمد ابن محمد بن أبی نصر، عن محمد بن عبید الله قال: قال أبو الحسن الرضا علیهالسلام: یکون الرجل یصل رحمه، فیکون قد بقی من عمره ثلاث سنین فیصیرها الله ثلاثینسنه ویفعل الله ما یشاء، کافی ج ۲ – ص ۱۵۰ .

۲- عنه، عن الحسین بن محمد عن معلی بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء عنأبی الحسن الرضا (علیه السلام)قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): ما نعلم شیئا یزید فی العمر إلا صله الرحم، حتیأن الرجل یکون أجله ثلاث سنین فیکون وصولا للرحم فیزید الله فی عمره ثلاثین سنه،فیجعلها ثلاثا وثلاثین سنه، ویکون أجله ثلاثا وثلاثین سنه فیکون قاطعا للرحمفینقصه الله ثلاثین سنه ویجعل أجله إلی ثلاث سنین، عیون الاخبار، ج۲، ص ۳۸.

است که علت افزایش عمر طبق روایات این است که شخصی که با خویشان و اقربای خود روابط عاطفی خوبی برقرار می کند، طبیعی است که از زندگی سالم تری برخوردار می گردد، و شخصی که دارای یک زندگی سالم اجتماعی است از آرامش بیشتری برخوردار می گردد و همین امر باعث طول عمر فرد می گردد.

این سخن گرچه فی حد نفسه صحیح است، ولیکن نمی تواند تأثیر تکوینی صله ی رحم را در افزایش عمر و اراده ی خداوند را در تأخیر انداختن عمر نفی نماید، به خصوص افزایش عمری به اندازه سی سال، که روایات حاکی از یک اثر تکوینی مستقیم بر افزایش عمر به این مقدار است، قابل نادیده گرفتن نیست.

در راستای همین مطالب در روایتی امام رضا (علیه السلام) از امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که هر کس دوست دارد که اجلش و مرگش به تأخیر بیفتد و رزقش افزایش یابد، باید صله ی رحم به جا بیآورد(۱). و همچنین در روایت دیگری امام (علیه السلام) از جدشان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل می فرمایند که حضرتشان فرمودند: هر شخصی یک امر را برای من ضامن باشد و ضمانت نماید (یعنی خود را متعهد به انجام آن بداند) من چهار چیز را برای او ضمانت می نمایم. هر شخصی با خویشان خود صله ی رحم بنماید:

۱ خداوند او را دوست خواهد داشت.

۲ در رزق و روزی وی توسعه و گشایش خواهد داد.

۳ عمرش را افزایش می دهد.

۴ او را داخل بهشتی می نماید که وعده داده بود.(۲)

۱- عنه بهذا الاسناد عن الرضا عن آبائه (علیهم السلام)عن الحسین بن علی (علیه السلام)أنه قال: من سره أن ینسأ فی أجله ویزاد فی رزقه فلیصل رحمه، عیون الاخبار، ج۲، ص ۴۴.

۲- الصدوق رحمه الله عن الفقیه المروزی عن النیشابوری عن الطائی عنأبیه عن الرضا (علیه السلام)قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم: من ضمن لی واحده ضمنت لهأربعه، یصل رحمه فیحبه الله، ویوسع علیه فی رزقه، ویزید فی عمره، ویدخله الجنهالتی وعده، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷.

از جمله مطالبی که در تمام این احادیث به چشم می خورد، اثری است که در تمام روایات مربوط به صله ی رحم ذکر شده است و آن عبارت است از طول عمر و تأخیر اجل و همان گونه که مشاهده شد در برخی از روایات اصل طول عمر مطرح شده است ولی در برخی دیگر میزان طول عمر نیز ذکر گردیده است.

۲-۲-۲. خودداری از اذیت

در روایتی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شد، در توضیح صله ی رحم و بیان مصداق آن، امام (علیه السلام) خودداری از اذیت و آزار خویشان را با فضیلت ترین وسیله برای صله ی رحم ذکر نمودند. چنان که در روایت دیگری به همین مضمون نیز، امام (علیه السلام) می فرمایند: با خویشان خود وصل کن (صله ی رحم به جا آور) و لو به جرعه ای از آب. و با فضیلت ترین چیزی که به وسیله ی آن صله ی رحم به جا می آوری، خودداری از اذیت و آزار خویشان است. همان گونه که در کتاب خدا (قرآن) آمده است: صدقات و بخشش های خویش را به منت گذاری و اذیت از بین نبرید.(۱)

در این حدیث شریف اذیت و آذار نرساندن به خویشان را به عنوان صله ی رحم شمرده است و حتی چنین رفتاری را با فضیلت ترین اعمال به حساب آورده است و طبیعی است که در هر تعاملی و ایجاد ارتباطی، ابتدایی ترین و در عین حال مهمترین

۱- ابن شعبه الحرانی رحمه الله مرسلا عن الرضا (علیه السلام) قال: صل رحمك ولو بشربه من ماء، وأفضل ما توصلبن الرحم كف الأذی عنها وقال: فی كتاب الله (ولا تبطلوا صدقاتكم بالمن والأذی)،الكافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

عامل تحکیم روابط مزاحمت نداشتن و آزار نرساندن به دیگران است که همین امر باعث شوق به ایجاد روابط و گرمی روابط می شود. زیرا در قرآن مجید به این امر مهم توجه می دهد که اذیت و آزار دیگران ولو هنگام بذل و بخشش باشد، باعث بطلان آن بخشش می گردد. آیه ی شریفه در واقع دو نکته را تذکر می دهد. یکی این که اگر با بخشش و اعطای صدقه دنبال کسب ثواب و پاداش هستید، اذیت و منت گذاری، آن را از بین می برد و احباط عمل را به دنبال دارد، و دوم این که منت گذاری و اذیت، آثار طبیعی و اجتماعی اعمال خیر را از بین می برد. زیرا منت گذاری، تکبرِ طرف اعطا کننده و تحقیر شدنِ شخص محتاج را نشان می دهد و به طور یقین کسی که به دنبال رفع نیاز خود، تن به پذیرش کمک دیگران می دهد از یک نوع تحقیری برخوردار شده است و منت گذار هم با رفتار پر منّت خویش این تحقیر را کامل و به کام شخص محتاج می نشاند و به دنبال آن نه تنها روحیه ی سپاسگزاری را در وی به وجود نمی آورد بلکه احساس حقارت، و به دنبال احساس حقارت در شخص، کینه جای تواضع و تشکر را گرفته و شخص تحقیر شده کینه را به همراه خواهد داشت، و خود این امر باعث اذیت شدن است. یعنی در واقع آیه در مقام بیان این لطیفه و نکته ی ظریف است که منت گذاری، تحقیر و حقارت و در نهایت اذیت دیگران را به دنبال دارد و این رفتار نه تنها عاملی جهت کسب محبت و جلب قلب ها نمی شود، بلکه حتی آن عمل خیر و صدقه ای که باید آثار مثبت به دنبال داشته باشد، حقارت و کینه را به دنبال می آورد.

از مجموع روایاتی که در رابطه ی با صله ی رحم بیان گردید

فوایدی مانند:

۱ طول عمر

۲ افزایش و توسعه در رزق

۳ محبوبیت یافتن نزد خویشان

۴ دست یابی به بهشت

آشکار گردید. در رابطه ی با صله ی رحم توضیح این مطلب ضروری است که مراد از صله ی رحم یعنی رابطه ی معقول و بدون اذیت و آزار، و ارتباط همراه با لطف داشتن است و لو در حد یک تماس ساده زیرا همان گونه که بیان شد هنگامی که خودداری از اذیت و آزار به عنوان صله ی رحم محسوب می شود، ارتباط ساده ی با خویشاوندان در صورتی که امکان ارتباط بیشتری نباشد و یا به علل دیگری صلاح در ارتباط بیشتر نباشد، صله ی رحم محسوب شده و همین ارتباط کوچک باعث آگاهی از وضع خویشاوندان شده و زمینه ی مساعدت و کمک به یکدیگر را فراهم می نماید، و باعث محبوبیت فرد در نزد خویشان می شود و یا حداقل از ایجاد نفاق و کینه جلوگیری می نماید. از این رو شخص با توجه به ارضای عواطف خود احساس می کند از طرف اقوام خود مورد حمایت قرار گرفته است و آرامش خاطر و ایجاد اطمینان به نفس پیدا می نماید، که در پناه آن سلامت روحی که در زندگی اجتماعی بسیار مهم است، برای افراد پیدا شده و به تبع آن اجتماع از سلامت برخوردار می گردد، و به یک اجتماع پر از مهربانی و عاطفه تبدیل می گردد.

۲-۳. ارتباط و احسان به پدر و مادر در قرآن

اشاره

قرآن کریم در مورد رعـایت حقوق پـدر و مـادر و احسـان و سپاسـگزاری از آن ها به صورت های گوناگونی مسایلی را بیان نموده است.

۱. خداونـد سـبحان در دسـته ای از آیـات پیامبرا ن خویش را به صورت مسـتقیم مخاطب قرارداده و در پاره ای از موارد نیز به طور غیر مسـتقیم به واسطه ی پیامبران به مردم خطاب نموده است. مانند: (وَقَضَی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنـدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاَهُمَا فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً کَرِیمًا) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستیـد و به پـدر و مـادر [خود] احسـان کنیـد اگر یکی از آن دو یـا هر دو در کنـار تو به سـالخوردگی رسـیدند به آن ها [حتی] اُف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن ها سخنی شایسته بگوی.(۱)

و آیه ی(قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلاَّ تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئًا وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا) بگو بیایید تا آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید.(۲)

و یا آیه ی (وَإِن جَاهَدَاکَ عَلی أَن تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ) و اگر تو را وادارنـد تا در باره چیزی که تو را بدان دانشـی نیست به من شـرک ورزی

۱- اسرا / ۲۳.

۲- انعام/ ۱۵۱.

از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آن چه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد.(۱)

۲. در برخی از آیات، به شکل سفارش به انسان به صورت کلی متعرض این امر شده است، مانند آیات: (وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم.(۲)

و یا (وَ وَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری

۱- لقمان/ ۱۵.

۲- احقاف/ ۱۵.

به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.(۱)

۳. برخی از آیـات در باره ی این حقوق به فرد یا گروه خاصـی سـفارش نموده است، ماننـد آیات شـریفه ی (وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا) و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.(۲)

و یا (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً) و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید.(۳) البته در مواردی به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم در مورد سفارش هایی که خداونـد به او نموده است مانند: (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) و هر جـا که بـاشم مرا بـا برکت سـاخته و تا زنـده ام به نماز و زکات سـفارش کرده است. و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.(۴) که بررسی هر دسته از آیات همراه با روایات خواهد آمد.

بی تردید جایگاه خانواده در نظام اجتماعی، جایگاه ویژه ای بوده و پدر و مادر در خانواده از اهمیت خاصـی برخوردار هستند. در مرحله ای و دوره ای از زنـدگی، حفـظ و تربیت کودکـان و فرزنـدان برعهـده ی آنـان بوده و پـدر و مـادر وظیفه ی خطیر نگهداری از اعضای خانواده را بر عهده ی دارند تا بتوانند با زحمت و دقت در

۱- لقمان/ ۱۴.

۲- مریم/ ۱۴.

۳- بقره/ ۸۳.

۴- مریم/ ۳۱ و ۳۲.

انجام وظایف خود انسان های موفقی را تحویل جامعه بدهنـد. در مرحله ی بعـد که در واقع دوران پیری و ضـعف پـدر و مادر است حفظ و نگه داری آنان و تأمین نیازهای عاطفی و معنوی و مادی آنان بر عهـده ی دیگر اعضای خانواده و فرزندان اسـت و جهت سـلامت روانی آنان همان گونه که پـدر و مادر با تمام وجود و عشق تلاش نمودند تا فرزندان خویش را تربیت کنند. فرزنـدان نیز بایـد جهت سـلامتی آنان تلاش نمایند و لیکن انجام وظیفه در هر دو مرحله ممکن است با سـستی و کاستی هایی مواجه شود. از این رو در آموزه های دینی و اسلامی براساس شناخت از پدر و مادر و فرزندان و وظایف مربوط به هر یک، به این امر فراوان سفارش شده است.

متأسـفانه در این تعامل والـدین و فرزندان، کوتاهی ها و سـستی هایی که از ناحیه ی فرزندان نسبت به پدر و مادر صورت می گیرد بیشتر بوده و براساس همین شناخت، در آیات و روایات به این امر تأکید بیشتری شده است. این که چرا تأکیدهای قرآنی و روایی بر حفظ والـدین و رعایت حال آن ها بیشتر است، و حتی در رابطه ی با علاقه ی به کودکان و فرزنـدان تأکیـد زیادی صورت نگرفته، مسئله ای است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد. اما یکی از اسباب این فرق (که بیشتر به فرزندان دسـتور داده شده است که رعایت حال والدین خویش را داشـته باشند نه برعکس)، گرایش و محبت فراوانی است که خداوند در وجود پـدر و مادر نسـبت به فرزنـدان قرار داده است که یک علت آن نقش پدر و مادر در خلقت فرزندان است و برای هر خالقی نسبت به مخلوق عشق و محبتی است و پدر و مادر نیز از آن جا که در

خلق آنـان نقش داشـته انـد از این محبت و عشق نیز برخوردار گردیـده انـد. در حالی که فرزنـدان نسـبت به پـدر و مادر چنین نقشـی نداشـته و به طور طبیعی از چنین محبتی هم برخوردار نمی باشـند. براساس چنین شـناختی، تأکید و تذکر بیشتر نسبت به فرزندان است که به والدین خویش محبت نمایند. یعنی همان گونه که فرزندان در وجود و نیازهای مادی و معنوی خویش در دوران کودکی نیازمنـد والـدین هسـتند و والـدین بـا عشق وظایف خود را انجام دادنـد، در دوره ای از زنـدگی نیز والـدین در برآورده نمودن خواسـته های مادی و معنوی خویش نیازمنـد به فرزنـدان خود می باشـند و آنان بایـد وظایف خود را با محبت انجام دهند.

۲-۳-۱. جایگاه پدر و مادر

اشاره

مهم ترین روابـط اجتمـاعی بین انسـان هـا روابـط خانوادگی به خصوص رابطه ی فرزنـدان با پـدر و مادر خویش است. روابط خانوادگی رابطه ای است که تنها براساس قانون اسـتوار نگشـته و بر اساس قانون به تنهایی قابل توجیه نخواهد بود. نقش قانون و تکالیف شـرعی در زنـدگی، به عنوان حـداقل های زندگی می باشد، یعنی اموری که حداقل رعایت آن ها باعث برقراری و اسـتواری این رابطه می شود، ولیکن زنـدگی زیبا و معنادار زمانی رخ می نمایاند که براساس عشق و ایثار تنظیم گردد. اهمیت و نقش مـادر در تربیت بـا شـرح وظـایف قانونی، ایفا نمی گردد، زحمات طاقت فرسایی که پـدران انجام می دهنـد تا آسایش خـانواده تـامین گردد بـا شـرح وظـایف قـانونی قابـل تحلیل نیست، لـذا خانواده یک بنیان اجتماعی مهمی است که حتی نقش قاعده ی عدل و انصاف

در آن به عنوان حداقل های زندگی لحاظ می گردد، و آن چه به زندگی خانوادگی شیرینی و طراوت می بخشد ایثار و گذشت هر یک از اعضای آن می باشد، لیکن در پاره ای از مواقع گرد فراموشی بر این زحمات و خدمات و گذشت و ایثار والدین می نشیند و بر همین اساس قرآن و روایات با تعابیری شگفت انگیز آن را گوشزد می کند. مانند این که احسان به پدر و مادر هم ردیف اعتقاد به وحدانیت خداوند ذکر شده است در آیات متعددی نیکویی به پدر و مادر در کنار وحدانیت خداوند آمده است: (وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً كَرِيمًا) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن ها [حتی] اُف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن ها سخنی شایسته بگوی.(۱)

در آیه ی شریفه خداوند پس از دستوری که از جهت اعتقادی، باور آن شرط ایمان است و می فرماید: تنها باید خداوند سبحان پرستش شود. کنار این امر و دستور فرموده است که از جهت رفتاری نیز به پدر و مادر خویش احسان و نیکویی نمایید. انگار پذیرش وحدانیت خداوند که معیار صحت ایمان و کسب رضایت خداوند است و عاملی است که انسان در سایه ی آن به رستگاری می رسد. باید همراه به احسان به پدر و مادر باشد.

خداوند در آیه ی دیگر می فرماید: (قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) بگو بیایید تا آن چه

۱- اسراء / ۲۳.

را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید.(۱)در این آیه خداوند به پیامبر خویش دستور می دهد اموری را که حفظ حرمت آن ها لازم است و تعدی به آن حرام است برای مردم بگوید و در همین راستا نهی از شرک و امر به نیکویی و احسان به پدر و مادر را مطرح می کند.

در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید: (وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید.(۲) در این آیه خداوند در ابتدا امر به پرستش خود و نهی از شرک ورزیدن نموده است و به دنبال آن احسان به پدر و مادر را بیان می کند. انگار لازمه ی متعبد بودن و مشرک نبودن، تحقق چنین رفتاری است.

امام رضا (علیه السلام) در روایتی که حارث بن دلهاث از ایشان نقل می کند، می فرمایند: خداوند عزوجل به سه چیز امر فرمودند که آن سه چیز، با سه چیز دیگر مقرون و همراه است. امر به نماز و زکات نمودند، لذا هر کس نماز به پا دارد ولی زکات مالش را پرداخت ننماید، نمازش از او پذیرفته نمی شود. امر به سپاسگزاری و شکر خویش و پدر و مادر را فرمودند، پس هرکس از پدر و مادر خویش سپاسگزاری و قدردانی ننماید، شکر خداوند را به جا نیاورده است، امر به رعایت تقوای خدا و صله ی رحم نموده است، پس هرکس که صله ی رحم ننماید تقوای خداوند سبحان را به جا نیاورده است(۳). توضیح روایت این که سه امر ی که مقارن

۱- انعام / ۱۵۱.

۲- نسا / ۳۶.

۳- الصدوق رحمه الله قال: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه- قال: حدثنی أبی عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی، عن السیاری، عن الحارث بنالدلهاث عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) قال: إن الله عز وجل أمر بثلاثه مقرونه بهاثلاثه أخری، أمر بالصلاه والزكاه، فمن صلی ولم یزك لم یقبل منه صلاته، وأمر بالشكرله وللوالدین فمن لم یشكر والدیه لم یشكر الله، وأمر باتقاء الله وصله الرحم، فمنلم یصل رحمه لم یتق الله عز وجل، عیون الاخبار- ج۱، ص ۲۶۸.

هم در قرآن آمده است عبارت است:

۱. اقامه ی نماز و پرداخت زکات

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: به پا داشتن نماز و پرداخت زکات قرین یکدیگرند و در آیات فراوانی این دو با یکدیگر ذکر شده اند، (۱) مانند: (أَلَمْ تر إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ) آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلا] دست [از جنگ] بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید.(۲) و (إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ) مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده، (۳) و (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است.(۴) در برخی از آیات به هر دو امر نموده است مانند: (فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ) پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری(۵)

۱- نزدیک به سی مورد در قرآن کریم نماز با زکات آمدهاست،

۲- نسا / ۷۷.

۳- توبه/ ۱۸.

۴- مریم/ ۳۱.

۵- حج/ ۷۸.

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] (صلی الله علیه و آله) و سلم را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.(۱)

همان گونه که ملاحظه می شود در تمام آیات ذکر شده دو عامل عبادی کنار یکدیگر آمده است، یعنی نماز که به عنوان عمود دین از آن یاد شده است و عبادتی جسمی است، و دیگر پرداخت زکات که عبادت مالی است، این دو عبادت در اعتدال جامعه بسیار مهم هستند، نماز عاملی مهم در جلوگیری شخص از ارتکاب فحشا و منکرات است. عاملی که سلامت فرد و در نهایت جامعه را تامین می کند، و پرداخت زکات نیز باعث تعدیل اقتصادی جامعه و برقراری عدل و قسط اجتماعی است. از این رو امام (علیه السلام) می فرماید، هرکس نماز بپا دارد ولی زکات مالش را پرداخت ننماید، نمازش پذیرفته نمی شود و انگار نماز او بی اثر است.

۲. شکر از خداوند و پدر و مادر

در دسته ی دوم آیات تشکر و سپاسگزاری از خداوند همراه با تشکر و سپاسگزاری از والدین ذکر شده است و این کلام امام اشاره دارد به آیه ی شریفه ی (وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و

۱- نور/ ۵۶.

پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.(۱) این آیه و آیه ی بعد_ (وَإِن جَاهَدَاکَ عَلی أَن تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ) و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آن چه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد.(۲)_ جمله ی معترضه ای است که در لابلای اندرزهای لقمان از سوی خداوند بیان شده است که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آن هاست، که شکر نعمت وجود پدر و مادر در کنار شکر خداوند قرار گرفته است.

یعنی خداوند دستور می دهد که شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی تو هستم و چنین نعمتی یعنی پدر و مادر را به تو داده ام و همچنین شکر پدر و مادرت را به جای آور که واسطه ی رسیدن فیض و نعمت های من به تو می باشند.

علامه ی طباطبایی نیز وجود این جمله ی معترضه را در وسط کلمات لقمان برای آن دانسته که شکر والدین، مانند شکر خداوند واجب است و حتی شکر والدین همان شکر خداست زیرا در نهایت منتهی به سفارش و امر خدای سبحان است پس شکر پدر

۱- لقمان / ۱۴.

۲- لقمان / ۱۵.

و مادر، شکر و عبادت خداوند است(۱). لذا امام (علیه السلام) می فرمایند: هر کس از پدر و مادر خویش تشکر و شکرگزاری ننمود در واقع از خداوند شکرگزاری و عبادت ننموده است.

نکته ای که در آیه ی بعدی یعنی در آیه ی پانزدهم سوره ی لقمان به آن توجه شده است، حد و مرز این شکرگزاری و اطاعت از پدر و مادر است که در آیه می فرماید: اگر پدر و مادر تو، به تو اصرار کردند که چیزی را که علم بدان نداری و یا حقیقت آن را نمی شناسی، شریک من بگیری اطاعتشان مکن و برای من شریکی مگیر. مراد آیه ی که فرموده: «شریکی که حقیقتش معلوم نیست برای من شریک نگیر»، یعنی چون چنین چیزی اصلاً وجود ندارد و مجهول مطلقی است که علم به آن تعلق نمی گیرد برای من شریک نگیر، و به بیان دیگر، چیزی که چیزی نیست شریک من مگیر. پس حد و مرز اطاعت از پدر و مادر تا جایی است که انسان را به گمراهی و شرک نکشاند و الّا اطاعت از آن دو، جایز نیست. البته با چنین پدر و مادری که اعتقادات درستی هم ندارند باز باید به معروف و عمل مناسب رفتار شود، و حق ترک آنان را ندارد زیرا امر به مصاحبت و همراهی شده اند، یعنی و لو چنین پدر و مادری دین و اعتقاد درستی ندارند ولی در امور دنیوی، نه در احکام شرعی، باید با آن ها با ملایمت و رفق و نرمی رفتار نمود(۲). در همین ارتباط در روایتی معمر بن خلّاد از امام رضا (علیه السلام) سوال می کند که: خدمت امام ابی الحسن الرضا (علیه السلام) عرض کردم آیا برای پدر و مادرم دعا

۱- محمد حسین طباطبایی، ترجمه یالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

۲- پیشین، ص ۳۲۴.

کنم در حالی که آن ها حق را نمی شناسند؟ (کنایه از این که ایمان درستی ندارند، و یا مراد از نشناختن حق یعنی امام را نمی شناسند و امامت را قبول ندارند.) امام (علیه السلام) فرمود: بر ایشان دعا کن و از طرف آن ها صدقه بده و در صورتی که زنده هستند و حق را نمی شناسند با آن ها مدارا کن. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و سلم فرمود: خداوند مرا برای رحمت مبعوث نمود. (یعنی من پیامبر رحمت هستم) نه برای جدایی و عقوق.(۱) در این حدیث شریف نیز مطلب ذکر شده در روایت مورد تاکید قرار گرفته است، و این امر نشاندهنده ی مقام و منزلت پدر و مادر است.

۳. رعایت تقوا و صله ی رحم

امام (علیه السلام) در قسمت انتهایی کلام خویش می فرماید: در کلام خدا، رعایت تقوا با صله ی رحم قرین هم ذکر شده است. محمد بن فضیل صیرفی از امام رضا (علیه السلام) در رابطه ی با همین بحث حدیثی را نقل می کند که امام (علیه السلام) فرمودند: رحم آل محمد (صلی الله علیه و آله) و سلم – مراد از آل محمد یعنی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و مراد از رحم آل محمد یعنی سادات مومن– در عرش مکتوب است و این مطلب را ندا می دهند: خداوندا هرکس با ما اهل بیت در ارتباط است تو با او باش و هر کس رابطه ی خویش را با ما قطع نمود، تو نیز ارتباط را با آنان قطع بنما. سپس این ارتباط و خواسته اختصاص به ارحام آل محمد (صلی الله علیه و آله) و سلم نداشته و بین اهل ایمان نیز

۱– الکلینی رحمه الله عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عنمعمر بن خلاد، قال: قلت لأبی الحسن الرضا (علیه السلام): أدعو لوالدی إذا کانا لا یعرفان الحق؟ قال: ادعلهما وتصدق عنهما وإن کانا حیین لا یعرفان الحق فدارهما، فان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم قال: إن الله بعثنی بالرحمه لا بالعقوق،الکافی، ج۲، ص ۱۵۹.

جریان دارد. امام سپس آیه ی شریفه ی (وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.(۱) را تلاوت نمودند(۲). در ذیل این آیه خداونـد مردم را به پرهیزکاری و تقوا دعوت می کنـد و می فرماید: از خدایی بپرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که می خواهیـد چیزی از دیگری طلب کنیـد نام او را می بریـد و از قطع پیونـد از خویشاونـدان خود بپرهیزیـد. لذا معنای تقوای ارحام پرهیز از قطع رابطه با خویشان است، اهمیت صـله ی ارحام به مقداری است که خداوند در این آیه، آن را هم ردیف تقوای مردم نسـبت به خویش، قرار داده است و فرموده از خـدا و از قطع ارحام بپرهیزیـد. پس در روایت، توجه به ارتباط با ارحام مورد تاکید قرار گرفته و این ارتباط باید بین همه ی اهل ایمان حفظ گردد.

۱- نساء / ۱.

۲- عنه عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد عن الوشاء عن محمد بن فضیلالصـیرفی عن الرضا (علیه السـلام)قال: إن رحم آل محمد - الأئمه (علیهم السـلام)- لمعلقه بالعرش تقول: اللهم صل من وصـلنی واقطع من قطعنی ثم هی جاریه بعدها فیأرحام المؤمنین ثم تلا هذه الآیه: (واتقوا الله الذین تساءلون به والأرحام) (۳) . کافی، ج۲، ص ۱۵۶.

خداوندا این قلیل را از این حقیر بپذیر و ما را در دامان پر مهر اهل البیت (علیهم السلام) تربیت بنما.

والحمد لله رب العالمین، احمد مرادخانی

چهار شنبه ۱۷ تیر ماه ۱۳۸۸ برابر ۱۵ رجب ۱۴۳۰ قم مقدس

کتاب نامه

۱ - قرآن کریم

۲ - الامام الرضا، فقه الرضا (علیه السلام)، موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی علی بن بابویه، چاپ اول ۱۴۰۶.

۳ - بغدادی ابو بکر احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتاب العربیه.

۴ - حمیری ابوالعباس عبدالله، قرب الإسناد، قم، موسسه آل البیت، لاحیاء التراث، چاپ اول ۱۴۱۳.

۵ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، بیروت، موسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴.

۶ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أمالی الصدوق، قم، موسسه بعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷.

۷ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه،، ثواب الاعمال، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸.

۸ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کتاب الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.

۹ - طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۲.

۱۰ - طوسی أبو جعفر محمد بن حسن، أمالی الطوسی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴.

۱۱- طوسی أبو جعفر محمد بن حسن، کتاب التهذیب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵

۱۲- عطاردی عزیز الله، مسند الامام الرضا (علیه السلام)، موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶.

ص: ۷۹

۱۳- غازی داود بن سلیمان بن یوسف، مسند الرضا (علیه السلام)، مرکز نشر، مکتب اعلام اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.، ۱۳۷۶ ش.

۱۴- کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۵- مرادخانی احمد، سنت های اجتماعی الهی در قرآن، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.

۱۶ - مشکینی علی، المواعظ العددیه، قم، انتشارات صحفی، ۱۳۶۵.

۱۷ - مصباح یزدی محمد تقی،، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری.

ص: ۸۰

مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آئین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه صحت

نشانی بهشت

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹